

پیشنهاد برای گسترش مبارزات جنبش کارگری از طریق ایجاد نهادهای مستقل

مقدمه -- در این مقاله قصد بر تحلیلی گذرا از آنچه در ۳۱،۵ سال، که بر جنبش کارگری گذشته با تاملی بیشتر در سالهای ۸۱ تا ۸۶ بوده و تجارب شکل گیری نهادها و فعالین کارگری که در ادامه به ایجاد ۲ سندیکای مستقل کارگری منتهی گردید، تا پیشنهادی راهگشا برای تحرک در جنبش کارگری داده شود. طبعاً نیاز است که جنبش کارگری قبل و بعد از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ با تفصیل نوشته شود تا علاوه بر حفظ مبارزات کارگران، نوری باشد تا از طریق آن حرکت جنبش کارگری در جهت درستتر شناخته شود. برخلاف نظر بسیاری از روشنفکران و گروههای چپ، هرگز دیالکتیک جنبش کارگری ایران از طریق الگوی جنبش کارگری سایر نقاط جهان و افکار تئورسیتهای مارکسیست و یا انقلابات سوسیالیستی تعیین نمیگردد، بلکه جنبش کارگری ایران میبایست با توجه به حرکت درونی خود در رابطه با حکومتهای مستبدش و استفاده از تجارب موارد ذکر شده، راه حل خود را پیدا نماید. آنچه در سالهای گذشته بطور عمده جلوی حرکت جنبش کارگری را سد کرده و یا از مسیرش منحرف نموده است، اصرار افراد و گروههای چپ هستند که تلاش دارند جنبش کارگری را در یکی از قالبهای انقلاب سوسیالیستی انجام شده شوروی، چین، کوبا، آمریکای جنوبی و غیره قرار داده و یا آنرا بر گفتار یکی از رهبران آن انقلابات همچون لنین، مانو، کاسترو، ماریگلا و غیره منطبق نمایند. عمده ترین دلیل اینکه چرا هیچ زمان جنبش کارگری ایران نتوانست نهادهای خود را از توفان و سرکوب حکومتهای مستبد پایدار نگاه دارد، اینستکه مبارزه طبقاتی از حالت دانشی که مارکس پایه های آنرا ریخت خارج شده و بصورت قوانین منجمد شده و فرمولبندی به فعالین سیاسی چپ و کارگران تحویل گردید. این موضوع حتی در علوم دیگر همچون فیزیک، شیمی، ریاضی، پزشکی، فیزیولوژی و غیره نیز اتفاق افتاده است که چگونه حتی دانشمندان قدیمتر این علوم با توقف و انجماد کشفیات علمی خود بصورت سدی در مقابل پیشرفت علوم و دانشمندان جوانی شدند که کشف جدیدی در آن حوزه عرضه میکردند، طبعاً دانشجویان و کسانی که خواستار یادگیری علوم استادان سابق بودند بمراتب بر خورد دگم تری نسبت به استادان سابق منجمد خود نسبت به پذیرش کشفیات جدید داشتند. سالهاست که برای دانشجویان کسب تحصیل در هر رشته ای جا افتاده است که علوم مرتب در حال پیشرفت بوده و گاهی روزانه منتظر کشف و یا حرکت جدیدی در پهنه علوم و فن آوری و بخصوص جهان ارتباطات بوده و هستند. متأسفانه بیشتر رهبران گروههای چپ مبارزه طبقاتی را از شکل دانش دور ساخته و چه خود و چه اعضا و هواداران را وادار میکنند که طوطی وار گفتار مارکس، لنین و سایرین را تکرار نموده و مقالات آنها را همچون معتقدان مذاهب اسلامی، مسیحی و سایرین به قرآن، انجیل و غیره بپذیرند و در این میان گفتار بعضی از افراد روشنفکر داخلی همچون حکمت و دیگران نیز به رهبران کلاسیک برای جلب نظر هواداران اضافه میگردند. درست مانند آدم عادی که وقتی شعر حافظ، فردوسی، مولوی، خیام و سایرین را میخواند و یا به آثار نقاشان معروف همچون مونالیزا و غیره نظر میاندازد، بدون اینکه به تاریخ آن زمان شاعر و نقش و تحول آنها بپردازد، تحلیلهای مختلفی میدهد مبنی بر اینکه آنها مسائل امروزه را در اثر خود دیده و بیان کرده اند. این روشنفکران حتی جرات ندارند که اگر بحثی را بمیان میآورند، آنرا از خود کرده و میبایست برای اینکه عضو یا هوادارشان که بنظر میرسد آنها را قبول ندارند، فاکت مربوط به شخص معروف را بپوست گفتارشان نمایند! بنابراین ابتدا باید قبول کرد که دانش مبارزه طبقاتی وجود داشته و باید بر اساس جنبش کارگری ایران محک خورده و جلا یابد، نه اینکه بر جنبش کارگری محیط گردد و آنرا منجمد سازد.

شکل گیری جنبش کارگری -- جنبش کارگران ایرانی با کارگران پیشروی صنعت چاپ که بدلیل نوع کارشان و تماس با روشنفکران سالهای مشروطیت نقش بارزی در آگاهی کارگران داشتند، خود را نمایانند. کارگران روشن چاپ به همراه کارگران اصنافی همچون کفاش، پوشاک، ساختمانی، خباز، قالیباف، آجرپز و بتدریج با رشد صنعت و ایجاد کارگاهها و با اضافه شدن کارگران نساجی، معادن زغال و سایر سنگهای معدنی، آب و برق، و سایر صنایع آن سالها جنبش کارگری ایران را که ۱۱۰ سال قدمت دارد را پایه گذاری کردند. تاثیر جنبش کارگران روسیه و در ادامه انقلاب سوسیالیستی شوروی و ارتباط بسیار کارگران ۲ کشور در نواحی شمالی و غربی موجب گردید جنبش کارگری ایران بسرعت به سمت گرایشات سوسیالیستی تمایل پیدا کند. طبعاً وجود روشنفکران چپ ایرانی با حضور انقلابیون روسی تشکلهای سندیکایی را که لازمه حرکت کارگران هر کشور و بدلیل تضاد طبقاتی کار و سرمایه ایجاد میشود، گسترش داده و خواسته های صنفی کارگران بسرعت رنگ و لعاب سیاسی گرفت. جنبش کارگری که در پیدایش جوامع سرمایه داری موجب شد تا کارگران دریابند با ایجاد تشکلهای صنفی قادر خواهند بود تا حق خود را بصورت جمعی از کارفرمایان بستانند و پس از سالیان سال که این تشکلات تنومند شده و کارگران به قدرت خود مقابل سرمایه داران واقف شدند و دانستند که بدون تقابل سیاسی امکان تغییر موقعیت خود را ندارند، تفکر مارکسیستی که مبارزه طبقاتی را تئوریزه کرده بود را بعنوان راه حل برگزیدند. اگر انقلاب سوسیالیستی توسط کارگران کشورهای آلمان، انگلیس و یا فرانسه که جنبش کارگری نیرومندی با رهبری خود کارگران آگاه داشتند، صورت میگرفت، احتمال داشت این انقلابات سوسیالیستی همانطوریکه مارکس پیش بینی کرده بود همان روند را پیش گیرند، نه نتیجه ای که نصیب کارگران با انقلابات شوروی و چین بدلیل عدم رشد جنبش کارگری آنها عاید گردید. متأسفانه از همان آغاز جنبش کارگری ایران و بدون اینکه تجربه مبارزات صنفی کارگران که نسبت به جمعیت آن زمان ایران بسیار اندک بوده و حتی در نسبت بسیار کمی در مقایسه با کارگران کشور روسیه قبل از انقلاب به حقوق صنفی خود آگاه شده و از تشکلات ضروری برخوردار بودند، تحت نفوذ روشنفکران چپ قرار گرفتند، درحالیکه فاصله زیادی با ساختن پیشروان نیرومند کارگری خود قرار داشتند. بر این اساس حزب کمونیست ارانی و سپس حزب توده و در ادامه سایر احزاب متمایل به چپ در استانهای شمال و غربی کشور شکل گرفت، بدون اینکه جنبش کارگری نونهال بتواند سندیکاهای مستقل خود را ایجاد کرده و رهبران آگاه خود را بوجود آورد. نکته حائز اهمیت اینکه روشنفکران و رهبران حزب توده با شرکت درون جنبش کارگری، بسرعت به تجهیز کارگران پرداخته و اتحادیه های کارگری را شکل دادند که خود رهبری آنرا بدست گرفتند، نکته ای که گروههای چپ غیر حزب توده از سالهای آغاز تاسیس چریکهای فدایی تا به امروز در نیافته و فعالیت خود را دور از طبقه پیگیری مینمایند. البته مقطع سالهای ۵۷ تا ۶۰ که تثبیت نظام جمهوری اسلامی شکل نگرفته بود، تمام فعالین و گروههای چپ بدون کارگران نفوذ کرده و از طرف کارگران پیشرو نیز با آغوش باز استقبال شدند، حیف که تلاش کردند خود را بجای کارگران نشانده و با پرولتر خواندن خود راس تشکیلات را اشغال نمایند و پس از سرکوب آنها توسط رژیم بار دیگر از کارگران فاصله گرفته بطوریکه امروزه از طریق زیستن در کشورهای غربی خواهان سازماندهی کارگران هستند. نکته پر اهمیت دیگر که متأسفانه موجب پاشیدن و سرکوب جنبش کارگری گردید وابستگی شدید حزب توده و سایر احزاب آن زمان به شوروی بود که دیکتاتورش استالین و همکارانش قصد تصرف کشور را در رقابت با انگلیس داشتند و لذا الویت آنها ایجاد تشکیلات مستقل از دولت ایران و وابستگی انگلیسی، ولی وابسته به روسی بود، در حالی که سایر گروههای چپ از چریکهای فدایی و سایر گروههای کوچکتر تا سال ۵۷ و همه آن گروههایی که در انشعابات خود پس از سال ۵۷ جذب حزب توده نشدند، مستقل از سیاست روسها بودند و تلاش داشتند که راهی برای جنبش کارگری بیابند.

حزب توده -- چنانچه در مقالات قبلی ذکر گردید حزب توده بزرگترین ضربه را به جنبش تازه در حال تشکیل کارگری وارد کرد و موجب گردید که اتحادیه های کارگری که بسرعت تشکیل شدند و توانستند در مقاطعی به خواسته های صنفی خود برسند و ارزش تشکیلات و سازماندهی کارگران را دریابند ، درگیر اولویت های سیاسی حزب شدند که حاکمان روسی به سران حزب توده دیکته میکردند . زمانیکه شاه در مقابل رقابتهای توسعه طلبانه ۲ کشور روس و انگلیس در مانده شده و راهی برای بقای سلطنت خود میجست و دولتها در این بهبوه با فشار این دو کشور مدام تغییر میکردند ، نتیجه جنبش کارگری تازه رشد یافته روشن بود که در جهت سیاستهای روسیه گام نهاده و برای شاه ، دربار و دولت انگلیس یک خطر فزاینده گردد . مسولین انگلیسی و دولت که از اعتصابات کارگری در جنوب کشور و صنعت نفت وحشت داشتند و اعتصابات انجام شده با وجود سرکوب در حال رشد بود ، تلاش داشتند تا سندیکاهای زرد دولتی را مقابل سندیکاهای مستقل علم نموده و با قوانین کاریکه وزارت کار نو تاسیس پیاده میکرد ، اعتصابات را کنترل نمایند . بدین ترتیب جنبش جوان کارگری در منگنه ای از چند طرف گرفتار گردید و درحالیکه تظاهرات هزاران نفری را در روز اول ماه مه سالهای مختلف برگزار کرده و صدها اعتصاب موفق را بپایان برده بود ، در سال ۱۳۲۶ سرکوب گردید . در مقطع سالهای ۲۹ تا ۳۲ و زمان دولت دکتر مصدق نیز جنبش کارگری گسترش یافت ولی باز هم تحت نفوذ حزب توده و سیاست روس قرار گرفت و سرانجام بشدت سرکوب و تا پایان سلطنت شاه نتوانست به ایجاد نهادهای مستقل خود بپردازد ، در مقابل سندیکاهای زرد وابسته به دولت (اسکی و امکا و غیره) با کمک سیاسیون وابسته به دربار و حتی نخست وزیران وقت پا گرفتند که شرح جنبش کارگری در آن سالها در مقالات ، اخبار و کتابهای محدود منتشر گردیده اند . کشور ایران جزو محدود کشورهای دیکتاتوری سرمایه داری است که جنبش مستقل کارگری در آن بطور اساسی پا نگرفت و همسایگی با روس و استیلائی انگلیس و در ادامه امریکا موجب گردیدند که بزرگترین ضربه به جنبش کارگری ایران وارد گردد ، درحالیکه جنبش کارگری در سایر کشورهای تحت حکومت های مستبد توانسته بودند و هستند که نهادهای کارگری مستقلی را تشکیل داده و هویت خود را به اثبات رسانند . البته وجود نفت که از طرفی کشورهای غربی را جهت تسلط به بازار نفت و سود سرشارش راهی ایران کرده بود ، از طرف دیگر شاه را بی نیاز از ملت و کارگران برای اداره کشور نمود تا با استفاده از منابعی که به مردم تعلق داشت ، قدرت خود را با کمک بوروکراسی مطلق تثبیت نماید . در سالهای ۳۲ تا ۵۷ با وجود اختناق و سازمان امنیت ایجاد شده ، هیچ زمان اعتراضات و اعتصابات پرانگیزه کارگری متوقف نگردید ، هر چند شاه از طریق وزارت کار توانست قوانین ضد کارگری را بتصویب برساند . از مازاد همین بودجه نفتی که بیشترش صرف خرید تسلیحات غربی میگشت ، صنعت نفت ، گاز ، پتروشیمی ، معادن و صنایع اتموبیل سازی ، ذوب آهن ، فولاد و غیره پا گرفت و طبقه کارگر و اقشار متوسط ابعاد وسیعتری یافته و کشور از حالت نیمه فئودالی به نیمه صنعتی تبدیل گردید . اگرچه در سالهای قبل نیز صنایع کوچک مستقل از دولت همچون نساجی ، پوشاک و غیره وجود داشت ولی سالها طول کشید تا صنایع خصوصی بزرگتر توسط سرمایه دارانی مستقل از دربار پا گرفتند و کارگران این بخش بسته به نوع تولید و نگاه کارفرما از وضعیت متفاوتی برخوردار بودند .

جنبش کارگری در زمان سلطنت -- وضعیت کارگران زیر پوشش دولت همچون صنعت نفت ، معادن و صنایع بزرگ روشن بود که کارگران میبایست با افزایش حقوق و مزایای دولتی که وجود داشت بسازند ، هر چند حقوق و مزایای کارگران زیر پوشش دولت بهتر از اکثر کارگران صنایع خصوصی بوده و نسبت آن حقوق و مزایا با توجه به هزینه های آن زمان بسیار بیشتر از سالهای اخیر است . قوانین کار سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ حق کارگران را برای تشکیل سندیکا که به اتحادیه از نظر دولت ترجیح داشت ، برای صنف مربوطه برسمیت میشناخت ، گرچه متممهایی برای محدود کردن کارگران در قانون پیش بینی شده بود ، البته صنف مربوطه باید در ابتدا از وزارت کار تقاضای ثبت کرده و اساسنامه آن مورد تایید قرار گرفته باشد، هر چند مقامات برای کنترل کارگران در رقابت سیاسی و انتخابات تلاش داشتند نهادهای وابسته خود را ایجاد کنند . قانون کار با وجودیکه به کارگران اجازه میداد که سندیکای خود را انتخاب کنند ، ولی بدلیل اعمال نفوذ کارفرما و دولت کسانی نماینده میشدند که یا به کارفرما و دولت وابسته بودند و یا اصلا در محیط کارگری نبودند ، میتوان گفت که از سال ۱۳۳۶ دیگر اتحادیه مستقل کارگری وجود نداشت . تطمیع ماموران وزارت کار و مامورین محلی و شهربانی نیز بکمک کارفرمایان برای انتخاب نماینده مورد نظر استفاده شده و رای اختلاف کارگران با کارفرما در هیات ۳ نفره نمایندگان کارگر و کارفرما و وزارت کار بیشتر بسود کارفرماها پایان میگرفت . جالب اینکه با وجود عدم حمایت از سندیکای کارگری در داخل کشور ، مسولین دولت و شخص شاه که میخواست ترقی کشور را بر خ سران غرب کشیده و لذا پیمانهای بین المللی را امضا مینمود ، تمایل داشت که با ارسال سالیانه هیات نمایندگی منتخب ! سندیکاهای کشور ، خود را ملزم به رعایت قوانین بین المللی کار نشان دهد . با وجود همه این سرکوبها و قوانین کار باز هم کارگران توانستند ۴ اعتصاب بزرگ صنعت نفت ، کوره پزخانه های تهران ، کارخانه نساجی دولت در شاهی (قائمشهر) و معدن سرب خراسان را در کنار نارضائیهای زیاد دیگری که منجر به از کار انداختن ماشین آلات و از بین بردن قطعات پدکی میشد ، را براه اندازند . با وجود اهمیتی که ایجاد نهادهای کارگری زرد برای کارفرمایان و دولت برای خاموش کردن شعله اعتراضات کارگران داشته و توسط مسولین دولتهای آمریکا و انگلیس به مقامات وزارت کار و امنیتی توصیه میشد ، ولی کنترل شاه بر تمامی مسولین و مسائل کشوری و مخالفت وی با هرگونه نهاد دموکراتیک موجب گردید که تکلیف سندیکاهای فرمایشی نیز مانند دو حزب دولتی و سپس تک حزب شدن ، سرانجامی نداشته باشند . کارگران پس از سرکوب حزب توده و سایر گروههای سیاسی ، تنها امکان اعتراض به حقوق صنفی خود داشتند و تلاش داشتند تا به طریق به بعضی از خواسته های خود دست یابند ، البته تعداد کارگران در اواخر سالهای ۵۶ و ۵۷ به بیش از یک میلیون نفر افزایش یافته و یک طبقه مهم نسبت به جمعیت آن زمان را تشکیل میدادند . شاه نیز از طریق تبلیغات تلاش میکرد کارگران و کشاورزان را بخود علاقمند نماید و قوانینی همچون سهم شدن کارگران در سود کارخانه ها ، حق مسکن که به همه کارفرماها دستور ایجاد آن داده شد ، اصلاحات ارضی و ترفندهای دیگر پرداخت که موجب شد گاهی اعتراضات و اعتصابات کارگران با توسل به گفتار شاه صورت گیرد که با هوشیاری کارگران پیگیری میشد . در مورد حداقل حقوق نیز بدلیل پرداخت یارانه در حد پایینتری قرار داشت و همین پایه حقوق خود عاملی بود که با تغییر قیمتهای محصولات و نیاز کارگران بشدت قابل تهدید بود

جنبش کارگری آغاز سال ۵۷ -- سال ۵۷ با شدت گرفتن تظاهرات مردم در خیابانها ، اعتراضات کارگری نیز آغاز گردید و بتدریج خواسته های صنفی و سپس درخواست سیاسی نیز محور مبارزات کارگران گردید . مهمترین تظاهرات سال ۵۷ با اعتصاب کارگران چیت سازی بهشهر در فروردین برای خواسته های صنفی آغاز شد ، سپس کارگران ذوب آهن در شهریور ماه ضمن خواسته های صنفی مسائل سیاسی را نیز عنوان کردند و سرانجام اعتصاب سراسری صنعت نفت در کنار خواست افزایش حقوق و نظارت بر تقسیم سود ویژه خواستار لغو حکومت نظامی و آزادی بیان و اجتماعات و لغو قراردادهای استعماری گردیدند که ضربه نهایی برای تغییر سلطنت قلمداد گردید . از شهریور ۵۷ تعدادی از سران و سرمایه داران که وضع را آشفته میدیدند با تبدیل بخشی از دارایی های خود و وامهای بانکی دریافت شده به مهاجرت دست زدن و پس از رفتن شاه این فرار با شدت بیشتری دنبال گردید . در نتیجه تولید اینگونه کارخانه ها و بعضی از کارهای پروژه ای و خدماتی نیز کاهش یافته و بخشی از کارگران با عدم پرداخت حقوق روبرو گردیدند که بتدریج دست به اعتراض و اعتصاب زدند . تنها ۳ روز پس از ۲۲ بهمن فرمان

رهبری مبنی بر بازگشت به کار و از سرگیری تولید و خدمات تولیدی همه کارمندان و کارگران اعلام گردید ، ولی کارگرانی که در بازگشت با عدم دریافتی حقوق بدلیل توقف تولید و فرار صاحبان سرمایه روبرو شده بودند ، اعتراضات خود را آغاز کردند . متن فرمان که در روزنامه های رسمی انتشار یافت چنین است ؛ هرگونه نافرمانی از طرف هرکس و هر نوع کارشکنی در اجرای برنامه های دولت موقت بمعنی مخالفت با اصل انقلاب اسلامی بحساب میآید ، تحریک کنندگان و عاملین بعنوان عناصر ضد انقلاب به مردم معرفی خواهند شد و مردم همانطور که با ضد انقلابیون رژیم شاه رفتار کردند ، با اینها رفتار خواهند کرد . بی نظمی و بلبشویی ایجاد شده بود و هر گروهی در فکر برقراری اندیشه ای بود که بدرستی و یا اشتباه شکل گرفته بود ، هیچکدام تحلیل صحیحی از اینکه چه میگذرد نداشتند و تنها شادمانی خود را از رفتن شاه و افتادن قدرت بدست توده ها ! ابراز میداشتند . گروههای سیاسی چپ که بیشتر نیروی خود را تا آغاز سال ۵۷ از دست داده و یا به زندانها افتاده بودند ، بتدریج از استقبال هواداران استفاده نموده و به تعداد خود افزودند که با آزادی فعالین خود از زندانها جذب نیروها نیز شدت یافت . طبیعی بود که نیروهای چپ بدلیل اعتقاد ایدئولوژیکی بسرعیت به طرف کارخانه ها و کارگران رفته و تلاش کردند تا آرمان ایجاد حزب طبقه کارگر را تحقق بخشند ، بسیاری از افراد و گروههای سیاسی و از جمله سران فراری حزب توده نیز از خارج کشور بازگشته و به سازماندهی نیروهای خود پرداختند . قابل پیش بینی بود که سران حزب توده که سالها از عمرشان را در خدمت مسولین روسی گذرانده و از تصفیه استالینی نیز جان سالم بدر برده بودند ، بدلیل درس نگرفتن از وابستگی به کشور روس که موجب شکست سالهای قبل جنبش کارگری شده بود ، مجدداً با توصیه مشاوران روسی به تأیید کامل وضعیت موجود و رهبری و مقابله با دولت موقت که آنها را سرسپرده امپریالیسم غرب میدانستند ، پرداخت . گروههای چپ که تأسیس خود را در نقد مشی حزب توده بنا نهاده بودند ، بسیاری از آنها در این زمان بدلیل فقر فلسفه و دانش مبارزاتی گروه گروه به حزب توده پیوسته و تلاش کردند کارگران را به تولید بیشتر ، اعتراض کمتر برای مقابله با امپریالیسم وادارند . گروههای چپ باقیمانده و مجاهدین و سایر گروههای تأسیس شده که مخالف این جریان بودند و بیانیه های آنها واقعا تفاوتی کیفی با یکدیگر نداشت ، نه تنها به وحدتی با یکدیگر نرسیدند ، بلکه شدیدترین حملات را بیکدیگر روا داشته و هرکدام دیگری را با مارکی همچون رویزیونیست و غیره مینامیدند و در خیال قبضه کردن قدرت به مسافه با یکدیگر پرداختند . اختلافات گروهی همه این گروههای چپ به کارخانه ها و کارگران نیز کشیده شد و کارگران پیشرو و فعالی که آمادگی بسیار در جذب افکار مارکسیستی و رهبری طبقه کارگر داشتند در این اختلافات ایدئولوژیکی که بدلیل مشابهت اساسی فرقی با هم نداشتند دچار سرگیجه و گاه درگیری سیاسی نمودند . اگر حزب توده و یاران جدید کارگران را پیوسته به تولید بیشتر و صبر میخواندند ، سایر گروههای چپ کارگران را به اعتراض و اعتصاب و تشکیل شورای کارگری فرا میخواندند تا کارخانه را تصرف کرده و تولید و مدیریت را در دست گیرند . بسیاری از کارگران پیشرو نیز پس از ۲۲ بهمن آگاهانه و با بطور خودجوش و یا با کمک فعالین چپ با ایجاد شورا مدیریت کارخانه های بزرگ ؛ که صاحبانشان یا فرار کرده و یا در کنج خانه هایشان منتظر بودند تا مدیرانشان کارخانه ها را حفظ کنند ، در دست گیرند . اپدیمی شورا و گرفتن مدیریت کارخانه ها و تولید توسط کارگران حتی در کارخانه های کوچکتر که صاحبانشان در محیط کار باقی مانده بودند نیز سرایت کرده و خلاصه وضعی پیش آمده بود که همه چیز از کنترل خارج شده بود و هیچکس درک نکرد که پیروزی هیچوقت آسان بدست نمیآید . و قدرتی که در پس صحنه در حال شکل گیری بود را نشناختند

چپ و جنبش کارگری -- فرصت گرانبهای دیگری که برای جنبش کارگری پیش آمده بود ، با عدم درک شرایط گروههای چپ و فعالین کارگری و محور قرار دادن شورای کارگری حول مسائل سیاسی و کنترل کارخانه ها از دست رفت . گروههای چپ که واقعا برخلاف ادعای آنها که مدعی ایجاد پرولتاریا و حزب طبقه کارگر بودند در حقیقت بخشی از سوسیال دموکرات را تشکیل میدادند که تلفیقی از سوسیالیسم تخیلی را با تئوری های مارکس و لنین که در نسبتهایی متفاوت و برای جنبش کارگری و سوسیال دموکرات زمان خود گفته بودند ، ملغمه ای غیرقابل هضم آن زمان را بسازند . اگر جنبش کارگری تا سال ۲۹ اسیر وابستگی و تئوری انحرافی حزب توده از فلسفه مارکسیسم قرار گرفت و پس از ۲۲ بهمن نیز بهمان ترتیب سابق میچرخید ، سایر گروههای چپ که بدلیل در بدن از کارگران و عدم ترجمه آثار کلاسیک مارکسیستی و جذب دانش مبارزه طبقاتی گرفتار گرایش انحرافی حزب توده و مقالات و کتابهای منتشر شده آنها شده جنبش کارگری را براه دیگر کشاند که نتیجه آن سرکوب خود گروهها و کارگران را بدنبال داشت . مرور نشریات گروههای چپ که به تعداد زیاد منتشر میگردد ، همه مبتنی بر بزرگنمایی اعتراضات و اعتصابات کارگری از طریق سازماندهی خود آنها بوده و با شعارهای سوسیالیسم تخیلی کارگران را وادار به اخراج کارفرمایان و مدیران و گرفتن تولید نمود ، انگار که انقلاب سوسیالیستی روی داده و سرمشق های پس از انقلاب شوروی لنین در آنزمان صدق میکنند ! ناگفته نماند که بدنه گروههای چپ که در تماس بیشتری با کارگران و گاه خود به کارگری مشغول بودند ، تلاش داشتند آگاهی های اندک خود را به کارگران انتقال داده و گاه آنها را در اعتراضات صنفی یاری دهند ، گرچه بتدریج کار چند ماهه آنها موجب میگردد خود را پرولتار بنامند و گمان برند که کارگران بدون آنها قادر به تغییر وضعیت خود نیستند . بهرحال کنار کشیدن مسولان وزارت کار و نیروهای امنیتی و ترس مدیران کارخانه ها از یکطرف و بی ثباتی دولت موقت از طرف دیگر و جو التهاب آوری که با گروههای چپ تشدید میگردد ، کارگران را به تلاش برای گرفتن حقوق صنفی خود در خلا قدرتی پیش آمده وادار نمود . بسرعیت شوراها کارگری تشکیل و اداره و کنترل تولید را بدست گرفته و بعضی از کارفرمایان و مدیران سابق و وردستان آنها را اخراج کردند ، در کارخانه هایی که کارگران ماهها حقوق دریافت نکرده بودند اعتراضات و اعتصابات بسیاری شکل گرفت . در طرف مقابل دولت موقت که بعضی از اعضای آنها خود صاحب کارخانه بودند ، با تشکیل ستادی در وزارت صنایع از افرادی که خود را مدیر و علاقمند به اداره کارخانه ها نشان داده بودند کمک بوروکراتهای نهضت آزادی و کسانیکه بعدها به اصلاح طلب معروف شدند ، تشکیل دادند که از میان آنها ۳ تا ۵ نفر بعنوان هیات مدیره به کارخانه ها اعزام کردند ، البته بعضی از مدیران قبلی کارخانه ها که اظهار همکاری با دولت موقت نمودند یا در محل سابق و یا در محل جدید مورد استفاده قرار گرفتند . مدیران جدید که با حکم دولت که بطور کلی مخالف هر تشکل کارگری بود ، به کارخانه ها و ادارات رفتند بلافاصله با مخالفت شوراها روبرو شدند که با تبلیغات چپ دولت موقت را عامل امپریالیسم غرب و نه بخشی از حکومت جدید میدانستند . در این بحبوحه دولت مجبور شد بسیاری از کارخانه ها را که صاحبانشان از ترس جانانشان فرار کنند و کارخانه هایی که توسط بوروکراتهای رژیم تصرف شد و آنهایی که کارگران از کارخانه ها اخراج کردند را که حدود ۵۰۰ فقره میگردد ملی اعلام کرده و تحت پوشش دولت قرار دهد و برای آنها نیز مدیر دولتی تعیین نماید . بسیاری از این مدیران در ابتدا به کارخانه ها راه داده نشده و یا پس از مدت کوتاهی اخراج شدند ، ولی بتدریج که مدیرانی در موازات از طرف حزب جمهوری اسلامی و گروههای سیاسی معتقد به رهبری و مولفه با شعار تشکیل انجمنهای اسلامی پا جلو گذاشتند و حمایت کمیته ها و افرادی بنام حزب الهی ، بتدریج شوراها کارگری و فعالین سیاسی چپ عقب نشستند . در میان کارگران وابسته به دولت از قبیل فولاد ، اتومبیلسازی ، ذوب آهن ، معادن ، سایر صنایع و بخصوص صنعت نفت که کارفرما دولت بود ، نیز شوراها کارگری تأسیس شده و مدیران و مسولان عوامل رژیم سابق اخراج شدند و تولید به نوعی در دست مهندسان و کارگران قرار گرفت . طبیعی بود که تولید در ابتدا کاهش یابد و کارکنان بیشتر زمان را به کار سیاسی بپردازند و طبعاً انتظار میرفت که دولت ابتدا توجه خود را به صنایع دولتی بخصوص صنعت نفت بگذارد و تلاش کند که اکتشاف نفت کاهش

نیافته تا بودجه دولتی تامین گردد. بطور خلاصه وضعیت بحرانی بود و درگیری دولت موقت با سایر ا فشار حاکمیت از طرفی و مشکلات کارگری از طرف دیگر موجب گردید که بیانیه های مختلفی برای کنترل کارگران صادر گردد.

مقابله با جنبش کارگری -- اعتراضات و اعتصابات در شهرهایی که تعداد کارگران آنها بیشتر بوده و از کارگران آگاه بیشتری برخوردار بودند، از جمله شهرهای تهران، استان خوزستان، رشت، تبریز، اصفهان گسترش مییابد، خواسته های کارگران حول ۴۰ ساعت کار در هفته، تعطیلی ۵ شنبه، بازگشت اخراجیها، پرداخت حقوق موقه، نظارت در پرداخت درست سود ویژه و موارد دیگر دور میزدند. برخورد با کارگران از همان ابتدای سال ۵۸ آغاز میگردد؛ در تاریخ ۱۸ فروردین ماه تحصن کارگران پروژه ای سندیکاها کارگری جنوب با ۱۵۰۰۰ عضو بهم میریزد، در ۳ اردیبهشت ۹ نفر نماینده شورای کارکنان کشت و صنعت کارون دستگیر میشوند، در ۱ خرداد نیز ۱۷ نفر از اعتصابیون نورد لوله اهواز دستگیر میشوند و موارد دیگر که پشت سر هم اتفاق افتاده و نشان از مهم بودن حرکت کارگری برای حکومت جدید دارد. فشار با شدت بیشتر از شهریور ۵۸ بر شوراهای کارگری آغاز میگردد که پایه دولت محکم شده و امکان کنترل کارخانه ها از طریق مدیران منتصب، کمیته ها و نمایندگان روحانی ایجاد شده و مسولان قوانین کار را به اجرا در آورده اند، در کمتر از یکسال شوراهای سرکوب میگردند. تصویب شوراهای اسلامی؛ نامی که رژیم از چپ عاریت گرفت و در آن سالها استفاده کرد و بعدها دوباره انجمن اسلامی را جایگزین نمود، بعنوان تشکلات کارگری که توسط روحانیت و اصلاح طلبان امروزی شکل میگیرند با کمک کمیته های جانشین شهرستانی و ژاندارمری بتدریج جایگزین شوراهای چپ کارگری میگردند و مدیران وابسته به دولت موقت نیز بناچار تابع آنها میگردند و با مدیر وابسته تعویض میگردند. انتشار اخبار اعتراضات و اعتصابات در کارخانه ها با اسامی گروههای چپ خود عاملی برای فشار به کارگران فعال شده و به اخراج آنها و شدت عمل برای کنترل سریعتر کارخانه توسط شورای اسلامی گردید. مسائل سیاسی همچون گرفتن سفارت آمریکا، برخورد با دانشجویان و سرکوب نهادهای چپ آنها، سرکوب جنبشهای ترکمن و کردستان و موارد دیگر به همراه جنگ با عراق موجب گردیدند که جنبش کارگری به حالت تدافعی در آمده و اعتراضات خود را به اصلاحیه های قانون کار و کاهش امتیازاتی که در جریان بود منطف نماید. شوراهای سندیکاها مستقل و اتحادیه های کارگری بدستور دولت منحل شدند؛ اتحادیه های کارگران گیلان، غرب تهران، صنعت نفت اهواز، راه آهن اهواز و سایرین با هزاران عضو کارگری منحل گردیده و انجمنهای اسلامی با نظارت خانه کارگر تازه تاسیس زیر پوشش حاکمیت جدید قرار گرفتند. اعتصابات کارکنان صنعت نفت در نیمه سال ۵۸ بدلیل پرداخت سود ویژه که منجر به تصویب شورای انقلاب برای پرداخت گردید و اعتصاب کارکنان خطوط لوله نفت برای پرداخت حقوق عقب افتاده که با تأیید مقامات استان برای پرداخت حقوق عقب افتاده همراه گردید، هردو اعتصاب با حمله کمیته ها به نمایندگان کارگری در ماههای اولیه سال ۶۰ صورت گرفتند. در تیر ماه ۵۹ شورای انقلاب قانون پرداخت سود ویژه را بدلیل طاغوتی بودن قانون لغو کرد و پرداخت حقوق کارکنان خطوط لوله با مقادیر بسیار کمتر به کارگران پرداخت گردید و طبق قانونی که تصویب گردید اعتصاب در صنعت نفت و شرکتها تابع آن بدلیل موقعیت حساس ممنوع اعلام گردید. دو اعتصاب فوق نمونه هایی بود از کل جنبش کارگری که اعتراضات و اعتصابات آنها هرکدام به دلایلی در صورت قوی بودن تأیید و سپس از طریق قانون و فشار مردود میگردید، تغییر رییس جمهور که موجب یکدستی بیشتر جناح حاکم و تحکیم کمیته ها و سپاه و نیروهای امنیتی گردید و آغاز حمله به نیروهای چپ و مجاهد در سال ۶۰ که منجر به اعدامهای جدید گردید، افزایش سرکوب را برای جنبش کارگری به همراه داشت. گرچه جناحهای حاکمه پس از سرکوب جنبشهای داخلی، دانشجویان، سایر نهادهای دموکراتیک همچون زنان، معلمان و اقشار دیگر، مجدداً به درگیری جناحی پرداختند و در این میان هر جناح تلاش میکرد تا جنبش کارگری را از طریق نهادهای وابسته خود زیر تسلط داشته باشد.

کنترل جنبش کارگری -- آمار اعتراضات و اعتصابات که در سال اول به ۳۶۰ مورد رسید در سال بعدی به نصف و سال بعدی به ۱/۴ رسید و این نشان از سرعت کنترل رژیم در سرکوب جنبش کارگری و ضعف سازماندهی کارگران داشت، در میانه سال ۶۰ دیگر دولت میدانست که جنبش کارگری را تحت کنترل خود دارد. بدین ترتیب بار دیگر جنبش کارگری بدلیل عدم فرصت برای سازماندهی و ایجاد کادرهای قوی کارگری و قرار گرفتن در جو شعارهای گروههای چپ و داشتن عملکرد سیاسی و مقابله با رژیم سرکوب گردید و گروههای چپ بعد از این دیگر نتوانستند در جنبش کارگری نفوذ چندان نمودند و به کشورهای غربی مهاجرت نمودند تا جنبش کارگری را از وجود هم پیمانان طبیعی خود محروم سازند. نکته مهم اینکه کارگران که تنها مانده بودند سالها طول کشید تا دربانند چگونه باید به سازماندهی خود پرداخته و جنبش کارگری را سازمان دهند و این موضوع با فروپاشی بلوک شرق و اطلاعاتی که از درون کشورهای آنها در مورد کارگران نشان رسید این امر را تقویت نمود که راه حل از درون خود جنبش کارگری ایران پیدا خواهد شد. در سالهای بعد خط تولید بسیاری از کارخانه ها و کارگاه های ایجاد شده جهت تولید صنایع نظامی برای جنگ بکار رفت و کارخانه های بسیاری در اختیار بنیادها و نهادهای تاسیس شده توسط روحانیت و جناح های حاکمیت قرار گرفت تا هزینه آنها را تامین نماید، بسیاری از این کارخانه ها بدلیل وجود مدیران کار نابلد و فاسد با کاهش تولید و تعطیلی روبرو گشتند. در این سالها بعضی از کارگران مجبور بودند که اعتراضات خود را از طریق انجمنهای اسلامی اظهار کنند و دنبال حقوق صنفی خود باشند، چراکه دولت موقت از طریق قانون ویژه شوراهای را از دخالت در امور مدیریت ممنوع کرده بود. در مرداد ۵۹ مصوبات شوراهای اسلامی توسط شورای عالی کار که جزو وزارت کار بود وظایف و نحوه انتخاب نماینده و جزییات شورای اسلامی را اعلام کرد و در بهمن سال ۵۹ وزیر کار تشکیل شوراهای را تعلیق کرده و در آذر ماه ۶۱ قانون جدید کار تصویب گردید که تنها انجمنهای اسلامی حق تشکیل داشتند، هرچند با کنترل کامل جنبش کارگری این انجمنها نیز موجودیت و لزوم خود را که متلاشی کردن شوراهای کارگری بود، از دست داده و همراه خانه کارگر به ابزاری برای خودنمایی و آرای انتخاباتی سران نظام تبدیل شدند. پایین آمدن قیمت نفت در سال ۶۳ و افزایش قیمتها و هزینه های جاری با توجه به پایین بودن حداقل حقوق که کمی در سالهای اولیه ترمیم یافته بود به همراه مواردی که ذکر گردید فشار روی طبقه کارگر را بالا برده و با وجود فشار سرکوب باز هم اعتراضات کارگری آغاز گردیدند. اعتصابات کارگران در معادن زغالسنگ شاهرود، مرکز کشت هفت تپه، دختایات، کاغذ و چوب شمال، نساجی ها، فولاد و کارخانه های دیگر سرگرفت که در مورد صنایع فولاد با شرکت ۲۷۰۰ نفر از کارکنان به مدت ۱۵ روز طول کشید، البته بسیاری از آن اعتصابات که کارگران برای دریافت حقوقهای عقب افتاده و افزایش دستمزد و موارد دیگر صورت دادند با پیروزی به پایان رسید. هرچند با تثبیت دولت های بعدی بیشتر امتیازات لغو گردید و اصلاحیه های قوانین کار مرتب به ضرر کارگران تصویب میگردید و مزایای بیشتری را منتفی میکردند، کما اینکه کارکنان وزارت کار که در سالهای اولیه بیشتر اختلافات کارگری را با کارفرمایان بسود کارگران اعلام میکردند، بتدریج آرای خود را در حل اختلافات ۳ نفره بسود کارفرمایان تغییر دادند. طرح طبقه بندی مشاغل نیز که بارها از طرف کارگران درخواست گردیده بود با کندی پیش میرفت و در بسیاری از کارخانه ها توسط مدیران و کارفرماها کارشکنی شده و آنرا متوقف میکردند و این وضعیتی بود که کارگران در اواخر سال ۶۰ داشتند.

مبارزه اجتناب ناپذیر کارگران -- ماهیت طبقاتی کارگران همواره آنها را در موقعیتی قرار میدهد که ناچار است برای تامین معاش و حقوق صنفی خود مبارزه کند، در مقابل صاحبان سرمایه که از تشکیلات منسجمی برخوردار بوده و ابزار سرکوب کارگران را در اختیار داشته و قوانین کار و دولتها نیز که خود را کارفرمای بزرگ را دارند، قرار دارند که با ترفندهای گوناگون به افزایش ساعت کار و کاهش حقوق و مزایای کارگران کوشش میکنند. بنابراین کارگران بطور خود انگیخته در کنار هم به مبارزه با کارفرمایان و دولت دست میزنند و یاد میگیرند که برای پیروزی نیاز به تشکیلاتی دارند که آنها را در مبارزات صنفی موفق گرداند، در این میان نقش کارگران آگاه و فعالین کارگری اهمیت اساسی داشته و سازماندهی کارگران را سرعت میدهد و گروههای چپ نیز اگر معتقد به آرمانشان دارند باید ضرورت شرکت در مبارزات روزمره کارگران را درک کنند. این گروهها اشتباه میکنند اگر مبارزات روزمره صنفی کارگران را حداقل در کشورهای مشابه ایران به سندیکالیسم تقلیل داده و بقول خودشان برای فرار از این فاجعه و انحراف دلشان را به تئوریهای خوش کنند که ضرورتی نداشته و کارگران را جذب نمیکند و آنها را از کارگران دور میسازد. مگر مبارزات صنفی ۱۱۰ ساله اخیر کارگران قادر بوده که وضعیت مادی آنها را بهبود بخشد که تئوریسینهای این گروهها را وادار میکند که صفحات سایتهایشان را پر کنند و کارگران مبارز را محکوم کنند که برای فروش بیشتر نیروی کار خود در جهت بهبود زندگی خود با سرمایه داران مذاکره میکنند و مگر بهبود زندگی چیز بدیست که همه در تلاش بدست آوردن آن کوتاهی نمیکند ولی برای کارگران به انحراف تبدیل میشود. کسی منکر این نیست که بعضی از گروهها، مبارزات کارگری را در حد سندیکالیسم نگاه میدارند و اگر کارگران به دانش مبارزاتی مسلح نباشند، قادر به ارتقاء مبارزات نیستند، ولی چرا گروههای چپ معتقد به آرمان پرولتاریا شیور را از سر گذاشتند و بقول فوئرباخ در مقابل ترفند سندیکالیسم گروههای رقیب، هر نوع مبارزه صنفی را مردود اعلام کرده و از طرف دیگر پشت بام پاپیین میافتند! مگر مبارزات صنفی کارگران در ۱۱۰ ساله اخیر تغییری در زندگی کارگران داده، درحالیکه کارفرمایان و صاحبان سرمایه بکمک قوانین کار و ابزارهای دولتی موجب گشته که بیکاری افزایش پیدا نموده، قراردادهای رسمی به قراردادهای موقت و سفید تبدیل شده، روزانه کارگران بیشتری از مشمول شدن زیر پوشش همین قانون کار ارتجاعی نیز بیرون مانده، بیمه و مزایای مسکن و بازنشستگی در قراردادهای حذف شده، و موارد دیگر درحالیکه در طرف مقابل روشنفکران گروهها بدلیل عدم درک دانش مبارزاتی منکر هر نوع مبارزه میگردند چراکه خود حضور ندارند. مگر مبارزات سندیکالیستی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به همراه مبارزه سندیکالیستی هفت تپه و مبارزه سایر نهادهای کارگری که در مقطعی تشکیل شدند، به مبارزات صنفی محدود گردید و کارگران آن واحدها در حال حاضر از بهبود زندگی خود راضی نیستند؟ چرا دقت نمیشود که بسیاری از روشنفکران که در تمام نوشته هایشان که از فوتبال و شاعری و نیولبرالیسم اصلاح طلبان و انحراف جنبشهای دموکراتیک و موارد دیگر مرتب مقاله در سایتها منتشر میکنند و در همه آنها برای خالی نبودن عریضه از دیکتاتوری پرولتاریا صحبت کرده، از نظر مقامات امنیتی خطری از سوی آنها حس نمیگردد، ولی فعال چپ که بقول آن روشنفکران در مبارزات صنفی روزانه کارگران شرکت میکند، مدام جایش در زندانها و دادگاههای رژیم است، آیا سرمایه داران و دولت دشمن خود را نمیشناسند و این روشنفکران و گروههای چپ مخالف حرکت کارگران هستند که با تکرار گفتار مارکس و لنین آگاه هستند که مبارزه کارگران چیست و اگر چنین است چرا خودشان در زندگی از رفاه نسبی برخوردارند و چه در داخل و چه کشورهای دیگر از رفاه زندگی خود غافل نیستند. آن گروههای چپی هم که در میان کارگران به مبارزه دست میزنند، آیا درک میکنند که اگر از تئوری آن روشنفکران وطنی و یا دور از وطن که کارگران را به مبارزات خیالی و دور از واقعیت دعوت میکنند، کارگران را از مبارزات روزمره جدا کنند چه ضربه ای به جنبش کارگری میزنند و چگونه آب به آسیاب دشمنی که خود اعلام میکنند میریزند؟

جنبش کارگری در سالهای ۵۷ تا ۶۰ -- جنبش کارگری در سالهای ۵۷ تا ۶۰ از دل کمیته های اعتصاب که بیشتر در صنعت نفت، آب، برق، فولاد و صنایع بزرگ شکل گرفته بود تشکلات و اتحادیه های مستقل کارگران بسرعت در حال شکل گیری و خواسته های کارگری در حال پیگیری بود. تحصن کارگران بیکار جلوی وزارت کار در اواخر اسفند ۵۷ منجر به گرفتن حق بیکاری گردید، این نوع تظاهرات کارگران بیکار در سال ۵۸ نیز توسط کارگران بیکار کارخانه هایی که سرمایه داران آنها فرار کرده بودند نیز انجام شد که ۳ نمونه از آنها راهپیمایی کارگران پروژه ای آبادان و کارگران بیکار تبریز بود، هر چند تجمع کارگران بیکار اصفهان به درگیری کمیته ها با کارگران و کشته شدن کارگری انجامید. شوراها و اتحادیه های گوناگونی در شهرهای کشور ایجاد شد که تعداد آنها به صدها میرسید، شوراهایی که خروج کالاها تولیدی را کنترل کرده، تولید را بدست گرفته بودند، گرچه در این مقطع شکل سوسیالیسم تخیلی را گرفته بود ولی نشان ازین میداد که در صورت آگاهی و مجهز بودن به دانش کارگری و گرفتن قدرت کارگران قادرند که مدیریت را بدست گیرند. بیجهت نبود که دولت موقت از طریق وزارت کار نیروی ویژه تنظیم روابط کار را برای جلوگیری از دخالت کارگران در امور مدیریت کارخانه ها ایجاد کردند، شورای مرکزی نفت که قدرت مهمی شده بود توسط کمیته ها و استانداری وقت سرکوب و چند رهبر آن کشته و زندانی شدند. شورای متحد غرب تهران شامل دهها کارخانه بزرگ از جمله زامیاد، مترو تهران، روغن موتور ایران و غیره که بیشتر بین تهران و کرج بوده و توانسته بودند کارگران آن مناطق را در جهت خواسته های کارگران سازماندهی کنند، توسط کمیته ها و انجمنهای اسلامی تابع روحانیت منحل شدند. کانون شوراها شرق تهران که بیشتر کارخانه های شرقی از تهران نو تا خیابان اتحاد و جاده ابلعی از جمله بایر، صنایع چوب، فیلیپس و غیره را پوشش میداد سرنواشت بهتری پیدا نکردند. اتحادیه های سراسری کارگری گسترش و نوسازی صنایع ایران که مجتمع عظیمی از ۱۳۵ کارخانه متعلق به سازمان صنایع و نوسازی را همچون تراکتور سازی، ماشین سازی، آلمینیوم سازی، مانا و غیره در سراسر کشور دربر میگرفت توسط سران اصلاح طلب امروزی و بکمک ابزارهای سرکوب به انحلال کشیده شدند. شوراها متحد استان گیلان شامل کارخانه هایی همچون پوشش، فرش گیلان، ایران برک، توشیبا و دهها کارخانه دیگر با بیش از ۲۵۰۰۰ کارگر که تاثیر بسزایی در حرکت کارگران این استان داشت و به تشکیلات سراسری تبدیل شد که هماهنگی اعتراضات و اعتصابات در آنها برسی میگردد. این اتحادیه ها در اصفهان، شیراز، تبریز که دارای کارخانه های بزرگ بودند نیز به موازات شکل گرفته بودند و جالب اینکه نه تنها صنایع دولتی بلکه صنایع نظامی نیز تحت تاثیر مبارزات کارگری به اعتراضات و اعتصابات پیوسته بودند. کارگران اصنافی همچون چاپخانه ها، خبازان، دوزندگان پوشاک، کفاشان، نقاشان، کارگران ساختمانی، فلزکار و مکانیک و سایرین که از مبارزات قدیمی و سنتی گذشته بهره مند بودند نیز سندیکاهای خود را فعال کرده و به ایجاد اتحادیه های سراسری اقدام کردند که کم و بیش همچنان تا به امروز تلاش دارند قدمی بردارند، گرچه بعضی هم به نوعی کار صنفی صرف مینمایند. زمانیکه خاطرات آن سالها مرور میگردد تاسفی عمیق ایجاد میشود که چرا با اینهمه استعداد و جنبش کارگری و شوراهایی که ایجاد گردید و اینهمه فعالان و گروههای سیاسی چپ نتیجه ای جز سرکوب عاید نگردید، مگر اینکه پذیرفته شود مبارزه طبقاتی نیز دانش خود را مطالبه و اگر بطور صحیح استفاده نشده و درک ضرورت مبارزه در نسبت روشن نباشد، امکان پیروزی کارگران وجود نخواهد داشت و آیا این تجارب کافی بود که پس از ۲۰ سال عدم وجود تشکیلات مستقل کارگری در سالهای ۸۰ بعد، درک ضرورت احساس گردد؟

مبارزات کارگران در سالهای ۶۰ تا ۸۰ -- مبارزات خود بخودی کارگران چنانچه روشن است هیچ زمان متوقف نمیگردد و اگر در مبارزات سالهای ۵۷ تا ۶۰ با وجود تشکلات و اتحادیه های کارگری از سازماندهی نسبی برخوردار بوده و توانسته بود در مواردی که صحیح عمل کرده بود به پیروزیهایی برسد. اگر چه اندکی از سازماندهی کارگری در ادامه سالهای ۶۰ تا ۶۳ باقیمانده بود ولی در طول مبارزات سالهای ۶۰ تا ۸۰ بیشتر خودجوش و پراکنده و در غیاب تشکلات مستقل کارگری شکل میگرفت. خواسته های کارگران که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ بیشتر از زاویه قدرت شامل لغو قانون کار شاهی، بازداشت به کار کارگران بیکار و اخراجی در پروسه جنبش ۵۷، ۴۰ ساعت کار در هفته با ۲ روز تعطیلی آخر هفته، آزادی حق تشکل و اعتصاب، افزایش حقوق، آزادی بیان و مطبوعات، برگزاری مراسم اول ماه مه، وام مسکن، بازنشنگی، بیمه بیکاری، پرداخت سود ویژه، پاکسازی کارخانه ها و مواردی دیگر بود، مبارزات ۲۰ سال بعدی یعنی تا سال ۸۰ بیشتر تدافعی بوده و حول پرداخت حقوق عقب افتاده، اعتراض بر قراردادهای موقت و حداقل حقوق، کیفیت بد غذا یا منظور نمودن ساعت ناهار و شام جزو ساعات کار، بیمه حوادث و ایمنی، تعطیلی ۵ شنبه ها، مهد کودک، اعتراض روی پاره ای از مواد قانون کار جدید، اعتراض به دستگیری کارگران پیشرو و آزادی کارگران زندانی، تبلیغات مذهبی و اعزام به جبهه ها، افزایش مزد، اعتراض روی انجمنهای اسلامی و خانه کارگر وابسته، آزادی کارگران زندانی، بیمه بیکاری، سختی کار، طرح طبقه بندی، اجرای قراردادهای دستجمعی و موارد دیگری که با ترندهای قانون کار و صاحبان سرمایه و دولت افزوده میگردد شامل میشد. موارد اعتراض، اعتصاب، تحصن و غیره در تمام این ۲۰ سال صورت گرفت و در کارخانه هایی نیز اعتصاب در سالهای مختلف بدلیل گوناگون تکرار میگردد، گاهی پیروزیهای مقطعی نصیب کارگران میگردد ولی عدم وجود تشکل مستقل و همکاری شوراها یا انجمنهای اسلامی و خانه کارگر با کارفرمایان و وزارت کار موجب میگردد مجددا امتیازات لغو گردند، در ادامه تعدادی از اعتراضات بعنوان نمونه نام برده میشوند. اعتصاب کارگران ایران ناسیونال، صنایع دفاع، دخانیات شهرهای مختلف، کفش بلا، کارخانه های حمل و نقل بین المللی، کارخانه های نساجی شهرهای مختلف، کفش ملی و کفش جم، ایران تایر، ماشین سازی اراک، کشتی سعدی، ذوب آهن، نیروگاه ها، سینا دارو، موبلیان، چیت ری و چیت ممتاز، نورد اهواز، کاترپیلار، ارج، قرقره زیبا، زامیاد، شیشه مینا، سیمان تهران، جنرال استیل، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، زغالسنگ البرز، کشت و صنعت کارون، فولاد مبارکه، ماشین سازی اراک و تبریز، اروند سنندج، کشتی ایرنا، پوشش رشت، فیلیپس، معادن سنگ، متروی تهران، کفش پیروزی، فرشباغ شهر کرد، بافناز اصفهان، صنایع فولاد تهران، بنز خاور، علاء الدین، نساجی بهشهر، قند پیرانشهر، جرثقیل وزنه و فیروزه، بیسکویت سازی اصفهان، کبریت سازی تبریز، صنایع تسلیحات در قرچک، پالایشگاه های تهران و تبریز و شیراز و اصفهان و دیگر شهرها، شرکت گاز، جایگاههای سوخت رسانی و توزیع سوخت، خطوط لوله نفت و صدها مورد دیگر که تنوع اعتصاب و اعتراض را در کارخانه ها و صنعت نفت میرسد که دامنگیر تقریباً همه صنایع کشور بوده است.

اعتراض ۲۰۰۰ کارگر پالایشگاه تهران که در مقابل دفتر وزارت انجام گردید و توسط سرکوبگران مورد ضرب و شتم و دستگیری صدها کارگر در ۲۸ بهمن ۷۵ منجر شد برای درخواست اجرای طرح طبقه بندی و قراردادهای جمعی صورت پذیرفت که جو اعتراضی به مدت ۴ ماه در پالایشگاههای را تحت تاثیر قرار داد، هر چند در پایان سال به افزایش حقوق کارگران انجامید که یکی از اعتصابات مهم این سالها محسوب میگردد. در اواخر این دوره نزدیک به یک میلیون کارگر در خطر بیکاری قرار گرفته و هزاران کارگر کارخانه ها از ماههای بهی حقوقی زندگی را بسختی میگذرانند و تظاهرات و راهپیمایی کارگران در جلوی وزارت کار با شعار اعتصاب حق مسلم ماست، اتحاد اتحاد کارگران اتحاد انعکاس خشم کارگران از فقدان تشکل جهت پیگیری خواسته های آنهاست. اعتصابات با صدها و هزاران کارگر کارخانه های کشور صورت پذیرفته، گاهی روزهای متوالی ادامه داشت، گاهی تظاهرات در محل کارخانه و یا وزارت کار شهر صورت میگرفت، سرکوب کارگران و زخمی و زندانی کردن آنها همواره جریان داشت ولی تاثیری در کند شدن تظاهرات خود جوش نداشت و مسائل آنقدر حاد بود که در روزنامه های کشور نیز منعکس میگردد. در همه این سالها فقدان نیروهای چپ که فریاد رهبری کارگران آنها به آسمان بلند بود خالی بود، گرچه انعکاس اخبار کارگری در سایتهای آنها که گاهها حرکت خود جوش را بخود منتسب میکردند، قابل امتنان است که در آرشو ها ماندگار شد و سند محکمی است که کارگران با وجود عدم تشکل و ناآگاهی، اعتراضات خود را انجام داده اند.

درک ایجاد تشکل مستقل -- کثرت اعتراضات و اعتصابات کارگری در ۲۰ سال گذشته ای که تشکل کارگری مستقل وجود نداشت، کاهش و نوسان قیمت نفت که خیل کارگران بیکار را بدنبال داشت، انجمنهای اسلامی و خانه کارگری که ابزار دولتها بودند، تبصره های قوانین کاری که مدام به ضد کارگران تصویب میگردد، قراردادهای موقتی که مدام جایگزین قراردادهای رسمی میشد، نبود ایمنی شغلی و تن دادن به شرایط کارفرمایان، تبعیض جنسیتی کار و کار کودکان با حقوق بسیار پایین، جایگزینی کار تجاری و دلالی مقامات که تعطیلی کارخانه های بسیاری را داشت و بیکار شدن کارگران شغل آنها، واردات بی رویه ایکه منجر به تعطیلی بعضی از واحدها منجمله نساجی میگردد و بیکاران بیشتری را تحویل جامعه میداد، فساد فراوان مدیران و کارفرمایان، افزایش ساعت کار و کاهش حقوق و مزایا، حذف بیمه و بازنشنگی کارگران بیشتری که مشمول قانون کار نگردند، سرکوب اعتراضات کارگران، عدم دریافت حقوق و عیدی در بعضی از واحدها، نبود تشکل مستقل که از کارگران در مقابل کارفرمایان و دولت حمایت کند، ایجاد شرکتهای پیمانکاری بسود مدیران و وابستگان، جهت گیری وزارت کار بسود کارفرمایان در حل اختلافات مابین، قانون کار سیاستهای اقتصادی دولتها که شکل تراژدیک نیو لیبرالیسم جهانی بود، فقدان کسانیکه از کارگران حمایت کنند، نبود گروههای چپ پس از سرکوب کامل آنها و مهاجرت رهبران آنها به کشورهای غربی، فروپاشی بلوک شرق و روشن شدن کامل وضعیت نیروی کار اینگونه کشورها و استثمار که میشوند، نبود انقلابات سوسیالیستی، وجود کارگران جوانی که بدور از دعوای گذشته و دخالت گروههای چپ بودند، مسائل اجتماعی و سیاسی که جاری بوده و افشار مختلفی که تلاش میکردند نهادهای دموکراتیک خود را ایجاد کنند، علاقمندی دولت اصلاحات که وجهه خود و حکومت را در انظار جهان بالا ببرد، تلاش دولت برای عضویت در سازمان جهانی کار که حق تشکل را مجاز میدانست و عوامل دیگری که همگی منجر به حرکتی در پیشروان کارگران گردید که تشکل کارگری ضرورتی انکار ناپذیر دارد. توضیح این نکته لازمست که گروههای چپ تنها در کردستان فعال بوده و بعضی از آنها در پروسه مبارزه مسلحانه با رژیم بوده و یا در پروسه تغییر تاکتیک به مبارزات سیاسی استحاله میشدند، در عوض در سایر شهرهای بزرگ بخصوص تهران که با تفاوت کیفی فراوان دانشجویان، معلمان، روشنفکران، زنان و سایرین تلاش داشتند تا نهادهای دموکراتیک خود را ایجاد کنند. اعتراضات و اعتصابات کارگری همراه با جمع و تظاهرات همچون سالهای قبل برای مواردی که قبلاً ذکر گردید، جریان داشت که اخبار آنها در سایتهای گروههای چپ و حتی روزنامه های رسمی داخل منعکس شده که بطور نمونه به تعدادی از آنها در سال ۸۱ اشاره میگردد. اعتراض ۱۷۰۰ کارگر کارگر چیت ری، نساجی سمنان با ۳۱۵ کارگر، قند شاهرود با ۲۷۵ کارگر، بیمارستان بهشتی با ۵۰۰ نفر، گروه سنتی ملی هزاران نفر، جهان چیت با ۱۴۰۰ نفر، کشت و صنعت ۴۰۰ نفر، کفش ملی ۶۰۰۰ نفر، بافت آزادی ۴۰۰ نفر، بافت آزادی ۴۰۰ نفر، کارگر اخراجی شهرداری مشهد، نساجی قائمشهر ۳۰۰ نفر، ۱۰۰۰۰ کارگر بیکار شهرداری تهران، نساجی غرب کرمانشاه ۴۰۰ نفر، قرقره زیبا ۶۰۰ نفر، ۱۰۰۰ کارگر نانوايي

سندج ، نساجی شماره ۲ طبرستان ۱۷۰۰ نفر ، کارگران ایران خودرو ، کارخانه های مرودشت ۱۰۰۰ نفر ، پالایشگاه سرخس کارگران و خانواده آنها ، ریسندگی مهیار اصفهان صدها نفر ، کارگران صنایع پتروشیمی ماهشهر ، کارگران لوله سازی خوزستان ، کارگران پتروشیمی آبادان ، کارکنان بنیاد مستضعفان ، قند میاندوآب ۱۰۰۰ نفر و سایر کارخانه ها که نشان از استثمار شدید کارگران و نارضایتی بیش از اندازه آنها داشته است . با وجود سرکوب شدید راهپیمایی اول ماه مه را در سال ۸۱ با هزاران کارگر در تهران برپا گردید که شعار کارگران در تظاهرات و راهپیمایی شامل کارگر کارگر اتحاد اتحاد ، قرارداد موقت قرارداد اسارت و نظایر آن بود .

اعتراضات کارگری مبنای تشکل مستقل -- چنانچه اعتراضات سال ۸۱ به اختصار نام برده شد ، در سالهای ۸۲ تا ۸۵ نیز شدت اعتراضات کارگری بالا گرفت و این مقدمه ای گردید تا فعالین کارگری را به صرافت ایجاد تشکل مستقل کارگری ببیناند . سال ۸۲ نیز با اعتراضات فراوان همراه بود از جمله ؛ اخراج ۴۰۰۰ نفر از سازمان فرهنگی و هنری شهرداری ، کارگران سیما چوب وابسته به صدا و سیما ، چندین بار اعتراضات گسترده ۱۰۰۰ کارگر چیت سازی بهشهر ، کارگران پارس جنوبی ، کفش نقش جهان قزوین و شادانپور ، ۱۵۰۰ کارگر فلیس و روغن سازی و پیروزی و غیره در مراسم روز کارگر ، واکن سازی پارس ، تجمع کارگران ملبیران ، کارگران شهرداری تهران و سایر شهرها ، جو اعتراضی کارگران پالایشگاه تهران و آبادان ، تحصن کارگران گاز جلوی اداره مرکزی نفت ، کارکنان شرکت آب و برق ، کارگران سیمان شمال و دهها اعتراض دیگر که در سایتها منعکس است . سال ۸۳ نیز یکی از سالهای پر اعتراض کارگران بوده است که اعتصاب یکماهه کارگران معدن زغالسنگ البرز غربی ، راهپیمایی کارگران پارس ، بستن جاده توسط کارگران کشت و صنعت ، اعتراض کارگران شرکت واحد ، اعتراضات کارخانه های نساجی که بدلیل تعطیلی کارخانه ها و واردات از چین تا امروز نیز ادامه دارند و دهه اعتراض دیگر که خوشبختانه اخبار آنها در سایتها موجود است . قانون کار یکی از مهمترین موضوع اعتراضات بود که موادی از آن که انجمن اسلامی را برسمیت شناخته و از تاسیس سندیکا و یا نهاد مستقل کارگری جلوگیری مینمود ، توسط کارگران مورد اعتراض قرار میگرفت ، موارد دیگر قانون کار که کارگران را از شمول قانون کار خارج میکرد نیز اعتراضات زیادی را برمی انگیزت . اعتراضات کارگران واحدها که در سالهای قبلی بجایی نرسیده بود در سال ۸۴ ادامه یافتند و مهمترین موضوع اعتراضی مربوط به کارگران شرکت واحد تهران میباشد که توسط سندیکای مستقل آنها راه اندازی گردید بطوریکه در یک مرحله به دستگیری ۱۰۰۰ کارگر واحد منجر گردید ولی اعتراضات ادامه یافت . در گزارشات رسمی و سایتها از حدود ۸۰۰ اعتصاب و اعتراض در فاصله سالهای ۸۴ و ۸۵ خبر داده شده که اوج اعتصابات و بیداری کارگران را از طرفی نشان داده و از طرف دیگر از نابسامانی وضعیت کارگران خبر میدهد . اخبار اعتصابات و تحصن کارگران که راه دیگری برای احقاق حقوق خود ندارند ، موجب گردید که در این برهه سالهای ۸۰ تا ۸۷ دو سندیکای کارگری و تعداد زیادی نهادهای کارگری شکل گیرند و باور گردد که راه خروج از مشکل کارگران بدست خود آنان پیدا شده است .

دولت اصلاحات و کارگران -- خاتمی که با حمایت رفسنجانی و سران اصلاح طلب در گرفتن قدرت از جناح دیگر که به رهبری وابسته بود ، تلاش کردند نشان دهد که با اسلام رفتی و کاربرد صحیح قانون اساسی میتوان دموکراسی را در کشور ایجاد کرد . این تبلیغات و انتخاب خاتمی در مقایسه با ناطق نوری موجب گردید که این تبلیغات موثر افتاده و دانشجویان و سایر اقشار و روشنفکران را وادار کند که مردم را به انتخابات ترغیب کنند و این چنین شد که دولت اصلاحات برسر کار آمد و همچنی ثابت گردید که مردم قادرند از قدرتشان استفاده کنند . در جو ایجاد شده که حتی کارگران نیز گرفتار شدند موضوع اصلی که چگونه قانون اساسی و رجوع به مسائل شرعی قادر است دموکراسی را امکان پذیر نماید و اگر سایر اقشار بنوعی از ماهیت دولت اصلاحات سود برند ، چه چیزی عاید کارگران میگردد ! چنانچه اگر در سالهای اولیه دولت اصلاحات بطور محدود آزادی نسبی برای نهادهای دانشجویی ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، هنرمندان ، معلمان ، وکلا ، بانوان ، مذهب و سایر اقشار ایجاد گردید ، در مقابل دست گروه رفسنجانی و تا حدی مدیران و اعوان و انصار ایشان و سران اصلاح طلب برای در اختیار گرفتن منابع اقتصادی بسیار بازر گردید و صاحبان سرمایه از ایمنی بیشتری برای سرمایه گذاری و واردات برخوردار شدند . قابل توجه اینکه بخشی از دانشجویان و نهادهای دانشجویی که تبلیغات وسیعی برای انتخابات کرده و نقش مهمی در بقدرت رسیدن خاتمی داشتند پس از چند سال به مخالفت با وی پرداختند . سرکوب جنبش دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۷۸ لکه تنگیست که بر پیشانی خاتمی و سران اصلاح طلب باقی خواهد ماند ، درحالیکه تلاش کردند با وجود داشتن دولت در دست خود تقصیر را به گردان نیروهای انتظامی و نه حکومت ببینانند . خاتمی و اصلاح طلبان همین کوشش را برای کم کردن سرخ کشتار اندیشمندان در قتلهای زنجیره ای نیز انجام دادند و با بیانیه ای تقصیر را به گردان چند مهره وزارت اطلاعات انداختند . در ابتدای دولت اصلاحات که نشریات زیادی منتشر گردیدند ، در طول دو دولت خاتمی و اصلاح طلبان یکی پس از دیگری بسته شدند و خلاصه همه شعارهای انتخاباتی پس از گرفتن قدرت بصورت سرابی درآمد و در این میان تغییری در وضعیت اقوام نیز ایجاد نشد . مهمترین موضوع کارگران بود که نه اصلاحی در قانون کار بسود کارگران انجام گرفت و نه درصد بیشتری بر حداقل حقوق سالیانه نسبت به سالهای قبل صورت پذیرفت ، نه بیمه و بازنشستگی تغییری کرد و نه اتفاق مهمی در ارائه سایر مزایا افتاد و قرار هم نبود که اتفاقی بیافتد . اخراجها کاهش نیافت و کاهش قیمت نفت هم دلیلی بر این مدعا گردید ، ایجاد پیمانکارهای مدیران وابسته جایگزین شرکتهای دولتی گردید که کارکنان آنها را در خود جای دهند که در مقالات قبلی توضیحاتی در این مورد داده شد ، آمارهای قبلی که اخراج و بازنشستگی اجباری ۴۰۰،۰۰۰ کارگر در طی سالهای ۷۰ تا ۷۷ را نشان میدهد باز هم بیکاری را افزایش داد . حق تشکل و حق اعتصاب کارگران آزاد نگرید و انجمنهای اسلامی و خانه کارگر بیشتر از سابق بدست سران اصلاح طلب افتاد ، کما اینکه امروزه نیز محجوب اصلاح طلب با وجود همه اختلافات با اصولگرایان چون مسالت بکارش که جلوگیری از تشکل مستقل کارگری بود و ابزارهای خود را فراهم نموده است همچنان اداره خانه کارگر را همچون رهبری طولانی مدت یک حزب بعهده دارد . مراجعه وزارت کار دولت اصلاحات به سازمان جهانی کار برای عضویت نهادهای کارگری وابسته موجب گردید که پای این نهاد بین المللی در ایران باز شود و نمایندگان آن برای بررسی اوضاع کارگری به ایران مسافرت نمایند .

سازمان جهانی کار -- با دعوت رسمی وزارت کار نمایندگان سازمان جهانی کار (آی ال او) در طول سالهای ۸۲ تا ۸۶ بارها به ایران مسافرت کردند تا به بررسی وضعیت جنسی ، روابط کارگر و کارفرما ، ایمنی کار ، گفتگوی اجتماعی ، قانون کار ، روابط صنعتی و استانداردها که تمامی این روابط در محدوده درخواست وزارت کار است ، بپردازد . در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۸۳ توافقنامه ای میان دولت ، وزارت کار و خانه کارگر با آی ال او صورت گرفته و در یادداشت تفاهمی که با حضور نمایندگان آی ال او امضا شد ، دولت ایران پذیرفت قانون کار را در جهت تقویت و توسعه سندیکاهای کارگری اصلاح کند ، در توافقنامه در متن انگلیسی از کلمه سندیکا استفاده شده و در ترجمه آن از کلمه انجمن استفاده گردید . از سال ۸۶ تمامی ارتباطات آی ال او با وزارت کار قطع میشود و اعلام میگردد که تا زمان برسمیت شناخته شدن تشکل مستقل کارگری ارتباط با وزارت کار معلق میگردد که این عمل برمبنای خواست تشکلات مستقل کارگری ایران انجام شد ، توضیح اینکه آی ال او در تمام کشورهاییکه همکاری میکند بجز ایران دفتر دارد . این توافقنامه به امضای خانه کارگر نیز رسید ولی اعتبار نامه خانه کارگر تا سال ۸۸ از

طرف آئی او پذیرفته نشد زیرا که عضوی از ۲ نهاد بین المللی نبوده است ، در سال ۸۸ با وجود مخالفت کنفدراسیون جهانی اتحادیه کارگری ، عضویت خانه کارگر در فدراسیون بین المللی سندیکاهای کارگری عملاً در آئی او پذیرفته شد . البته بدلیل تغییر دولت که از سال ۸۴ سرکار آمد و اختلاف با گردانندگان خانه کارگر ، نماینده کارگری ! شرکت کننده دولتی در سازمان جهانی کار ، کانون عالی شوراهای کارگری است که از بوروکراتهای جوان وابسته دولتی شکل گرفته اند ولی بهیچوجه نماینده کارگران و تشکیلات مستقل ایجاد شده نیستند ، حتی یکبار نماینده فعال کارگری در جلسه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (آئی تی یو سی) شرکت داده شد . چند ماه قبل از امضای توافقنامه در سال ۸۳ هیاتی از آئی تی یو سی که برای بررسی شکایات کارگران خاتون آباد و تحقیق وضعیت تشکل یابی به ایران آمدند که تلاش دولت برای عضویت

نمایندگان خود بجایی نرسید ، در عوض نمایندگان آنها توانستند با وجود ممانعت لباس شخصیها که از پیوستن سایر گروهها جلوگیری کردند ، با آقایان صالحی و حکیمی ملاقات کرده و از مشکلات بخشی از تشکل یابی کارگران باخبر گردند . این ملاقات که با مراسم اول ماه مه و دستگیری دهها نفر در شهر سقز همزمان گردید ، موجب گردید که این کنفدراسیون وضعیت زندانیان کارگر و فعالین را پیگیری کند ولی با درخواستهای بعدی آنها برای ویزا موافقت نگردید تا مساله ابعاد جهانی بیشتری پیدا نکنند . مسائل روشن میکنند که دولت اصلاحات نیز تنها برای حفظ ظاهر دنبال عضویت در سازمان جهانی کار بوده و زمانیکه مشاهده کرد که این عضویت موجب پیگیری کارگران ایران و خود آن سازمان میگردد ، برسمیت شناختن امضای خود را تایید نکرده و روابط را در حد ارسال سالیانه نمایندگان دولتی به سازمان جهانی کار نگاه داشت ولی از سرکوبی تشکلات مستقل جلوگیری نکرد . توضیح مختصر اینکه سازمان جهانی کار که بر پایه ۳ جانبه گرایی نمایندگان دولت و کارفرما و کارگر شکل میگیرد و در نتیجه هر ۳ نماینده از تشکیلات خود دفاع میکنند و این مورد برای تشکل مستقل کارگری در ایران که هیچ سودی در این اشتراک نمیبرد متفاوت بوده و نحوه مبارزه جنبش کارگری نیز راهی جدا از جنبش کارگری کشورهای غربی دارد . مهمترین مورد امضای توافقنامه ۲ مقاله نامه ۸۷ و ۹۸ میباشد که توسط دولت اسلامی امضا گردید و حق تشکل مستقل و حق اعتصاب را برای کارگران بدون اینکه مجوزی از وزارت کار دولت و مجریان نظامی و امنیتی داشته باشند ، برسمیت شناخته و هر دولتی که آنرا امضا میکند مکلف به ایجاد مناسبی . مینماید که باید زمینه ایجاد این مسائل را فراهم کند ، متن مقاله نامه ها در سایتها موجود بوده و ترجمه ۲ نمونه از آنها در پیوست میباشد

هیات موسس -- کارگران که با نشان دادن اعتراضات و اعتصابات وسیع خود که از وضعیت نابسامان معیشتی کارگران حکایت میکرد ، وجود تشکل مستقل را بدون توجه به گرایشهای مختلف و گروههای سیاسی که کمتر وجود داشتند ، فریاد میزدند چراکه ماهیت ارتجاعی انجمنهای اسلامی و خانه کارگر را میشناختند . بسیاری از فعالین کارگری هم از سالهای ۸۰ معتقد شدند که باید از فضای سیاسی موجود بسود ایجاد تشکلات کارگری استفاده کرد ، چراکه دیگر اصلاحات رنگ باخته بود و امیدی برای کارگران در تغییر زندگی آنها نمانده بود و شاهد بودند نه تنها قانونی بسود آنها وضع نمیگردد بلکه با عملکرد اقتصادی دولت تعداد بیشتری از کارگران بیکار شده و یا زیر خط فقر میروند . در این میان یک گرایش عمده در فعالین کارگری وجود داشت که هنوز امید داشتند که باید با همین امکانات محدود و با توسل به قوانین موجود و مقاله نامه ها به سازماندهی کارگران بپردازند که ادامه دهنده و پایه گذار انجمنهای صنفی بازمانده و جدید گردیده و سندیکاهای انجمنهای صنفی از جمله خیاط ، نقاش ، کفاش ، کارگران کرمان ، مس سرچشمه ، ایران خودرو ، نفت ، فعالین سابق سندیکای واحد و فلزکار مکانیک باتفاق هیات موسس انجمنها و سندیکاهای کارگری را تشکیل دادند . این نهاد طی قطعنامه ای که در ۱۱ اردیبهشت سال ۸۱ در مراسمی که بمناسبت روز کارگر در تالار یاقوت تهران برپا گردید ، در بندهای ۱ و ۲ آن برسمیت شناختن کلیه حقوق سندیکایی را خواستار گردید . سپس در

تاریخ ۱۸ آذر ۸۱ رسماً موجودیت خود را اعلام کرده و با برگزاری جلسات ماهانه به آموزش قوانین کار موجود و قوانین بین المللی سازمان جهانی کار به کارگران فعالیت خود را آغاز کرد . هیات موسس برای جلوگیری از ضربه خوردن ، انجمنهای اسلامی و خانه کارگر را برسمیت شناخته و نامه نگاری به وزیر کار و سایرین را مبنای اعتراضات قرار داد و در آنها خواستار تغییر قوانین کار برای ایجاد تشکلات کارگری گردیده و از مواردی همچون حذف قانون کار برای کارگاههای زیر ۱۰ نفر انتقاد نمود . این نهاد که تنها به مبارزات صنفی کارگران بها میداد ، بیشتر توانست کارگران اصناف را گردآوری کند و نتوانست نفوذ خود را در کارخانه های بزرگ با وجود داشتن تئوری چند از فعالین آنها گسترش دهد . هیات موسس حتی در فراخوان ۳ آبان ۸۳ از حق کارگران برای ایجاد سندیکا بدون مجوز دولت دفاع نمود که موجب اختلافاتی بین آنها با انجمنهای اسلامی و خانه کارگر گردید ، در پیوست نمونه ای از عملکرد هیات موسس گذاشته شده و طبعاً در سایتها میتوان به کلیه فعالیتهای آنها پی برد . هیات موسس از زمان تاسیس خود هیچگونه همکاری با سایر نهادهای مستقل کارگری نداشته و زمانیکه ۳۲ نفر از نمایندگان آنها در مراسم روز کارگر سال ۸۸ دستگیر شدند ، حاضر نگردیدند که به همراه سایر دستگیر شدگان نهادهای دیگر کارگری مسائل قضائی را حل کنند و نتیجه دادگاه این بود که هیچ حکمی بر علیه آنها صادر نگردید ، درحالیکه محکومیتهای سنگینی برای اعضای دستگیر شده سایر نهادهای کارگری صادر گردید . هیات موسس در ضمن در انتخابات بسود اصلاح طلبان فعال بوده و شیوه نهادهای مستقل کارگری از جمله سندیکای اتوبوسرانی واحد را قبول نداشتند ولی در شناخت خانه کارگر توسط سازمان جهانی کار فعال بودند . بدلیل همکاری هیات موسس با نهادهای دولتی بسیاری از نهادهای سندیکایی همچون . سندیکای واحد و کفاش و غیره که در بنیانگذاری هیات موسس نقش داشتند ، از آن جدا شدند

کمیته های ایجاد تشکل آزاد کارگری -- گرایش دیگر دیدگاه کاملاً متفاوت از گروه هیات موسس داشته و با وجودیکه زمینه تغییرات را میدید ولی هیچگاه نمیخواست که در چهار چوب قوانین حکومت کار کند و همواره اعتقاد داشت که تشکل حق کارگران بوده و نیاز به مجوز دولت برای تشکیل ندارد و مقاله نامه باید از تشکلات مستقل دفاع کند نه اینکه خانه کارگر وابسته به دولت در امضای توافقنامه شرکت کند . در این راستا پس از نشست سه جانبه ای که در ۱۴ مهر سال ۸۳ با نظارت سازمان جهانی کار برگزار گردید ، تعدادی از فعالین کارگری با خواست محوری آزادی ایجاد تشکلهای کارگری در پی گردآوری امضای کارگران برای این خواست گردیدند و توانستند ۲۴۰۰ امضا جمع نمایند که با وجود فضای تهدید و اخراج کارگران ، کار بزرگی بود . در پروسه تدارک نامه اعتراضی ایده ایجاد کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری ایران ریخته شد ، در تاریخ ۱۹ آذر سال ۸۳ اولین مجمع عمومی موسس کمیته با شرکت ۲۸ نفر از فعالین کارگری شهرهای مختلف برگزار و تشکیل کمیته پیگیری با اکثریت آرا تصویب گردید . مفهوم کلمه آزاد در نام کمیته تداعی اینستکه کارگران آزاد باشند تا تشکل خود را که باید مستقل باشد بدون مجوز وزارت کار ایجاد نمایند . مجمع دوم که در ۹ بهمن سال ۸۳ با شرکت ۳۸ نفر تشکیل شد ۷ نفر را بعنوان نمایندگان کمیته پیگیری برگزیدند و هدف کمیته را برسمیت شناختن تشکلهای مستقل اعلام نمودند و قرار شد که تماس بیشتری با کارگران برای این هدف گرفته شود . سپس کمیته

پیگیری نامه های اعتراض به وزارت کار و سازمانهای کارگری نمودند که برای انعکاس به روزنامه های رسمی دادند و تنها روزنامه شرق در ۲۵ بهمن ۸۳ آنرا منتشر نمود. قرار شد این نهاد تنها به منافع کارگران نظر داشته باشد، نه اینکه تمایلات سیاسی افراد به گرایش غالب تبدیل گردند و بهمین دلیل همه نهادهایی که برایشان تشکل مستقل کارگری اهمیت داشت در تاسیس کمیته پیگیری شرکت کردند و آموزش کارگران آغاز گردید. در عرض چند ماه کمیته دیگری بنام کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری تشکیل گردید و دلیل عدم همکاری با کمیته پیگیری را توهم داشتن کمیته پیگیری نسبت به دولت و درخواست مجوز از وزارت کار دانست. کمیته هماهنگی نیز که از فعالین کارگری سود میبرد هدف خود را بستر سازی برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و زمینه گذار از شکل فعالیتهای غیر علنی به علنی برای سازماندهی کارگران بیان نمود. کمیته هماهنگی نیز توانست حدود ۴۰۰۰ امضای کارگران را جمع آوری و به تشکیل مجمع عمومی اقدام نماید، در اطلاعیه کمیته پیگیری ذکر شده تشکل حق کارگران بوده و باید با نیروی آنها ایجاد شده و سپس از دولت خواسته شود که آنرا ثبت و برسمیت بشناسد. در کنار دو کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی سایر نهادهای کارگری از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته های کارگری و غیره نیز در زمانهای مختلف تشکیل گردیدند که اخبار و بیانیه ها و نامه های دو کمیته و سایر نهادها در سایتهای مختلف موجود بوده و قابل دسترسی میباشند و چند نمونه از آنها در پیوست قرار داده میشوند. در پروسه اقدامات عملی دو کمیته و سایر نهادهای کارگری که ایجاد آنها طی ضرورتی در جنبش کارگری حاصل شده بود و تاثیر بسیاری در ایجاد تشکل مستقل کارگری داشت، برخلاف ایده اولیه تفکر شخصی و گرایشهای گروهی غالب گردید که منجر به جدایی نمایندگان کمیته پیگیری از مجمع و ایجاد یک کمیته هماهنگی دیگر و سایر انشعابات گردید. آنچه مبنای کار قرار نگرفت امضای هزاران کارگر علاقمندی بود که برای هر بیانیه ایجاد تشکل مستقل کارگری حاضر بودند با وجود خطر اخراج و دستگیری امضای خود را پای بیانیه گذاشته و کمک کمیته را برای ایجاد تشکل مستقل در واحد خود بپذیرند. هدف این نیست که تقصیر گردن یک یا چند نهاد گذاشته و یک یا چند نهاد دیگر تیرنه گردند، چرا که در این موارد همانطور که نکات مثبت بهمه برمیگردد نکات منفی یک کار نیز باید بهمه برگردد و دست اندرکاران باید بپذیرند که غرور کاذب ناشی از گرفتن هزاران امضا که نه برای شخص خاص بلکه برای هدف اعلام شده، داده شده بودند، موجب گردید که الویت دادن به جنبش کارگری و ایجاد تشکل مستقل جای خود را به گروه گرایی کشانده و کارگران را از دور خود پراکنده نمایند. پروسه تشکیل نهادهای کارگری مستقل با دارا بودن تاریخی که به اختصار در پاراگرافهای فوق اشاره داده شد و از استبدادی ریشه دار حکایت دارد، باآسانی قادر نخواهد بود که آن ریشه را که سرکوب شدید حکومت را نیز بالای سر دارد و تاثیر افکار گوناگون التقاطی جانش را میخورد بر احوالی بخشکاند. تجربه ایجاد کمیته ها و نهادهای کارگری ثابت کرد که حتی اگر هدف و تاکتیک درست انتخاب شوند، اگر منطبق بر استراتژی نباشند، نهایت به انشعابات می رسد که نهادهای کارگری را وادار میکند که مجزا از یکدیگر فعالیت کنند تا پروسه جنبش کارگری تحقق نیابد، کما اینکه این درد هنوز وجود دارد. پروسه تشکیل کمیته ها و سایر نهادهای کارگری ضرورتی بود که باید طی میشد، هرچند اگر به دانش مبارزه طبقاتی مجهز میگردید و از گرایشهای گروهی و غرور کاذب دور بود میتوانست به حرکت خود ادامه داده و هزاران امضای کارگران را به صدها هزار امضا تبدیل نموده و بشمار نهاد مستقل کارگری بسازد. نگاهی به ایرادات و نه انتقادات که انتقاد همیشه سازنده است، روشن میسازند که ایرادات کاملاً قابل رفع بوده و امکان وحدت بیشتر از جدایی بوده است، حیف که ارزش امضاهای کارگران دانسته نشد و بادی در گلوئی سازماندهندگان ایجاد کرد که بر احوالی قادر خواهند بود باز هم امضای بیشتری برای خود جمع نمایند.

سندیکاهای مستقل -- ایجاد سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه مهمترین نتیجه ای بود که از پس درخواست کارگران فعال و نهادهای کارگری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری صورت گرفت که خود زمینه ای شد تا سندیکای مستقل دوم ایجاد گردد. سندیکای شرکت واحد که از سال ۴۷ تاسیس شده بود و در سال ۶۲ بطور غیرقانونی از فعالیت بازماند، در جو ایجاد شده نیاز به کاری سخت داشت تا دوباره احیا گردد که این مهم با گردآوری ۹۰۰۰ امضا از ۱۷۰۰۰ کارگران شرکت عملی گردید. قانون کاری که تنها انجمن اسلامی فرمایشی شرکت واحد را قبول داشت و برای تاسیس نهاد دیگر میبایست این انجمن منحل میگردد، با درخواست ۹۰۰۰ کارگر که بیش از نیمی از کل کارگران واحد بودند و با امضای طوماری خواستار انحلال انجمن اسلامی شده بودند، میبایست منحل میگردد. اما وزارت کار نیز اعتنایی به نامه امضا شده کارگران نکرده و آنرا بیهانه خطاب نامه پیگیری نمود، در عوض انجمن اسلامی و خانه کارگر و نیروهای امنیتی و مسولان را بسیج کرد تا بقول خودشان این طاعون را خشک نمایند. حمله عوامل خانه کارگر یک هفته پس از بزرگداشت روز جهانی کارگر توسط فعالین کارگری که برای گرفتن پاسخ نامه ی ارسالی در محل وزارت کار جمع شده بودند و ۴ روز قبل از انتخابات اعضای هیات مدیره سندیکا، به بهانه اعتراض به اداره تامین اجتماعی، به محل دفتر سندیکا حمله کرده و ضمن غارت دفتر به ضرب و شتم اعضای حاضر پرداختند. با وجود عدم پیگیری شکایات سندیکا و حمله شبانه خفاشان و با وجود محدودیت برای حضور کارگران و ترندهای مختلف، در تاریخ ۱۳ خرداد سال ۸۴ در دومین مجمع که از طریق روزنامه ها به اطلاع کلیه اعضا رسیده بود هیات مدیره سندیکا انتخاب گردید، تاریخ شکل گیری و مبارزات سندیکای واحد در گزارش پیوست آقای نرابیان موجود بوده و از سایتهای گوناگون سایر اخبار و فعالیتهای سندیکا قابل دسترسی است. ارزش کار سندیکا و اعتصابات که با اکثریت کارگران واحد براه انداخت؛ روشن بودن چراغ تمام اتوبوسها در روز روشن که موجب شگفتی و حمایت مردم شده بود، و مسولین را وادار کرد که بطور خصوصی با آنها به نمایندگی از کارگران مذاکره کند بر هیچکس و گروهی پوشیده نیست، ارزشی که سندیکا بدلیل آموزش کارگران داشته و همچنان با شرکت در جلسه هیات مدیره تایید خود را از آنها نشان میدهند. هیات مدیره ای که بیشتر اعضای آن هنوز در زندانها بوده و یا اخراج شده و زندگی خود را به سختی میگذرانند ولی اسطوره مقاومت برای کارگران ایران شده اند. قصد نیست که از کار بزرگ این سندیکا دیواری ساخته شود که بالا رفتن از آن از مخیله کارگران بیرون باشد، بلکه نکته اینجاست که کارگر فعال و از جان گذشته در ایران بسیاریند که اگر همت والایی موجود باشد قادر خواهد بود که آنها را به رهبران نهادهای مستقل کارگری در صنعت پراکنده ایران با مشکلات فراوانش بنماید. دومین سندیکای مستقل، سندیکای نیشکر هفت تپه بود که در ۷ آبان سال ۸۷ اولین جلسه خود را برای انتخابات برگزار میکند، پس از آنکه بیش از ۲۵۰۰ کارگر در آبان سال قبل در نامه ای به مدیر کل استان خوزستان خواستار تشکیل سندیکای مستقل خود شدند. کارگرانی که بدلیل توقف تولید و مسائل مدیریتی ماهها حقوق خود را دریافت نکرده و وضع قراردادشان مشخص نبود. سرکوب و دستگیریهای اعضای هیات بازگشایی و کارگران را وادار نکرد که از راهشان دست کشند و کارگران در ۲۸ مین روز اعتصاب بسمت دفتر مدیریت حرکت میکنند و شعار حقوق ماهیانه حق مسلم ماست را داده و جلوگیری از پرونده سازی علیه کارگران دستگیر شده و ایجاد سندیکای مستقل را به خواسته های خود اضافه میکنند. شعار در روز چهارم به کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه ایم کار را پس از مذاکره کلیه کارگران با مدیریت و مسولین استناداری به مسولین امنیتی کشیده میشود و روز بعد جاده اندیشک اهواز توسط کارگران و خانواده آنها بسته میشود و بالاخره انتخابات با حضور ۱۰۰۰ کارگر در روز بعد انجام شده و هیات مدیره سندیکا انتخاب میگردد. نمونه ای از مقاومت کارگران هفت تپه در پیوست آورده شده

است و شرح کار و فعالیت این سندیکا در سوابقها منعکس گردیده است که چگونه کارگران با پیروزی به تثبیت قراردادهای خود رسیده و حقوق ماهیانه را دریافت کردند، درحالیکه بعضی از اعضای هیات مدیره اخراج و یا گرفتار دادگاهها هستند. قابل ذکر است که باوجود کار سترگ ایجاد دو سندیکای متقل که ماهیت وجودی خود را از هزاران کارگر واحد و هفت تپه گرفته اند و اصل گسترش سندیکاهای موجود و در ادامه جنبش کارگری میباشد و مشکلات نباید ایجاد غروری در بعضی از اعضای هیات مدیره بنماید که دیگران فاقد چنین سندیکایی بوده و باید به عملکرد آنها تن دهند و یا مساله را شخصی نموده و به برخوردهای غیر ضروری با گروههای سیاسی بیانجامد.

چپ در رابطه با سندیکا -- مشکلات داخلی فعالین کارگری که بدلیل گرایشهای فکری و خودخواهیها و غرور کاذب تاثیر عمیقی در ایجاد کمیته های کارگری و سایر نهادها گذاشته بود، با تاسیس دو سندیکا پیچیده تر شده و بجای اینکه همچون دولت و حکومت که نگران وسعت یافتن جنبش شده بودند بکمی یکدیگر آیند به ایرادهای جزئی پرداخته و توان یکدیگر را فرسایش میدادند. این که چرا نامه به وزارت کار نوشته شده و اینکه چرا از سازمان جهانی کار کمک خواسته شده بحث عمده گردیده و هزاران کارگری که در مبارزات روزانه سندیکای مستقل خود را تأیید کرده و از آن حمایت میکنند عمدگی خود را از دست میداد و نتیجه گرفته میشد که حق با کسانست که تنوری را بیشتر فرا گرفته اند. دستگیری طولانی اعضای هیات مدیره سندیکاهای و ضرب و شتم آنها که حتی بدلیل امکانات کم قادر به استخدام وکیل خوب برای دفاع از آنها نبودند، اهمیت کمتری در مقایسه آنها با کسانیکه به سندیکالیسم اعتقاد داشتند، بوده و لذا ایرادات الویت پیدا میکردند. در نتیجه مدافعان دو نظریه درگیر هم شده و باز هم خطای مهمتری صورت میگرفت تا کارگران حامی را از دور آنها پراکنده نمایند. طبیعی است که ایجاد سندیکا ضرورت زمانه بوده و هست و تردیدی در آن نیست، ولی نمیتوان اشتباهات را یکسویه نگاه کرد و مهم نیست کدام طرف بچه نسبتی خطا کرده اند، مهم اینستکه دیگر سندیکای مستقلی تشکیل نشد و با تثبیت دولت بعدی با سرکوبی دو سندیکا فعالیت آنها را محدود کرد. فعالین کارگری بخصوص آنهایی که به واقعیت نزدیکتر شده اند باید یک بازنگری از حرکت گذشته نموده و دریابند که درگیرها ارزش جدا سازی و اختلافات را نداشته است تا بتوانند راه صحیح را که هنوز امکانپذیر است پیدا کنند. باور کردنی نیست ولی باید باور کرد که بسیاری از گروههای چپ بیشتر مستقر در خارج کشور که از جنبش کارگری و مبارزات کارگران دور بوده، شمشیر بر را علیه دو سندیکای مستقل بلند کرده و همچون دشمن طبقاتی باران مقالات را بر ضد آنها در سایتهایشان سرازیر نمودند، گرچه اختلافات درونی نیز باین حملات کمک میکرد. سندیکاهای با جملاتی همچون مبارزات روزمره اقتصادی در چهارچوب مناسبات موجود به فرمایش خاتم میشوند، مورد اتهام قرار میگیرند، انگار که مبارزات صنفی میبایست در مناسبات سوسیالیستی با بدان حزب کمونیست آنها باید پیگیری گردد! کمیته مخفی و شورا بر سندیکا ارجح شمرده میشد، کار مخفی قابل مقایسه با کار علنی شمرده نمیشد، تهمت انحراف از جنبش کارگری مدام شنیده میشد، مبارزه صنفی کارگر را از ایجاد شورای انقلابی باز میداشت، انواع تنوری ایجاد حزب کمونیست و لغو کارمزدی از در و دیوار بالا میرفت و جالب اینکه برای همه آنها فاکتورهای مارکس و لنین و حکمت و دیگران پیوست میگردد. هیچکس فاکتورهای در مبارزات روزمره باید کارگران را سازماندهی کرد را بروی مبارک نمیآورد، هیچکس هزاران امضای کارگران را در تأیید دو سندیکا نمیدید و حتما اعتقاد بر این بود که هزاران کارگر هم اشتباه میکنند و باید تنوری آنهایی را که خارج کشور هستند و یا حضوری مخفیانه و نامرئی دارند را بپذیرند! چه کسی منکر اینستکه مبارزه علنی کارگران موجب سرکوب و دستگیری، اخراج و زندانی شدن دارد، درحالیکه مخفی بودن و اخباری را در خارج کشور انتشار دادن خطری را دربر ندارد. حال که کارگران دانستند که باید به نیروی خود تشکل مستقل خود را در غیاب اکثر گروههای چپ ایجاد کنند و امکانی پیدا شده که جنبش کارگری حرکت نماید، چه شده که صدای انحراف از همه طرف بلند شده است و دوباره این گروهها تلاش میکنند تا تجربه شکست خورده را دوباره زنده کنند! اخبار و مقالات سایتها در آن چند ساله حاکی از اتهاماتی است که به اعضای سندیکا زده میشوند و کاشکی مسولین امنیتی رژیم نیز درک میکردند که اعضای هیات مدیره دو سندیکا به ضرر جنبش کارگری بوده و آنها را آزاد میکرد. اگر مبارزه سندیکای مستقل برای بهبود اقتصادی صرف بود که بارها از طرف مسولین به اعضای سندیکاهای عده ها داده شده بود، چرا سندیکایی که قانون کار و قانون اساسی را زیر سوال برده و سازماندهی کارگران را هدف قرار داده، سندیکالیست خوانده میشوند، درحالیکه ماهیت تشکل مستقل کارگری در اصل مبارزه با دولت است که کارفرمای بزرگ و اصلی است.

اعتراضات کارگران تنها حربه مقابل حکومت -- سالهای ۸۴ بعد اوج تظاهرات کارگری در کشور شکل میگیرد که اینها تنها در ایجاد سندیکای واحد حدود ۱۰۰۰ کارگر این شرکت دستگیر میشوند، ولی چنانچه گفته شد اعضای سندیکا مقاومت کرده و همراه سایر کارگران پای اهداف خود میایستند. در این سالها که تغییر دولت اصلاحات به دولت اصولگرا در جریان بود، کارگران دانستند که تغییرات تنها در جهت حل مشکلات اقتشار حاکمیت و قدرتیابی جناحهای مختلف آنست و چنانچه در زمان دولت اصلاحات سندیکای واحد سرکوب شده و کارگران خاتون آباد مورد تیراندازی قرار میگیرند، در زمان دولت اصولگرا نیز قوانین کار به ضرر کارگران تصویب شده، در زمان دولت بعدی نیز اخراجها بیشتر از قبل ادامه داشته، با وجود قیمت سرسام آور نفت اقتصاد کشور وخیمتر شده، سپاه صاحب اکثر منابع اقتصادی و پروژه های کشور شده و به کارفرمای بزرگ تبدیل میگردد، حقوق بشر در بدترین شرایط بوده و پس از سالهای ۸۸ و انتخابات مجدد تعداد زندانیها و شکنجه شدگان و اعدامها بالا رفته و در این میان کارگران نیز بی نصیب نمیانند، پارانه عاملی میشود که وضعیت اقتصادی کارگران به مراتب بدتر شده و گرانی و هزینه زندگی دمار از روزگار کارگران بریده، نیروهای امنیتی شرایط سختی را به کارگران پیشرو تحمیل کرده و آنها را یا به زندان انداخته و یا اخراج و اسیر بیدانگاههایش کرده، تحریمها بر راکد شدن پروژه ها افزوده و مشکلات واردات قطعات و مواد اولیه را برای کارخانه ها بیار آورده و آنها را به تعطیلی کشانده بطوریکه بطور تراژدی واری کارگرانی خواستار حمایت از تولید شده اند، فروش کارخانه ها و تبدیل آنها به مسکونی و اداری برای سود سرساراش حاصلی جز بیکاری برای کارگران نداشته، واردات بیرویه و قاچاقی تمام اجناس موجب تعطیلی کامل اصناف مختلف و بسیاری از کارخانه ها گشته، قراردادهای موقت و سفید امضای یکطرفه افزایش شدید یافته، کارگران پیمانکارها در خطر اخراج وسیع قرار گرفته، عدم دریافت ماهها حقوق امری بسیار متداول گشته و موارد دیگری که همه با اعتراضات و اعتصابات و تحصن و راهپیمایی بسوی استناداریها و وزارت کار محل و حتی بستن جاده کنار کارخانه ها صورت گرفته که بدلیل فقدان تشکیلات مستقل و سرکوب شدید همه آنها بدون نتیجه باقی مانده اند. نمونه هایی از اعتراضات کارگری در سالهای ۸۵ بعد را میتوان در اخبار رسمی روزنامه ها و سایتها خبری و چپ ملاحظه نمود که روشن میسازد که اعتصابات در یک کارخانه در سالها طولانی ناشی از دریافت حقوقی است که برای بعضی از واحدا به بیش از یکسال رسیده و در این شرایط باید از روشنفکران پرسید که آیا وضع زندگی کارگران بهبود یافته و اصلا حتی با مبارزه صنفی صرف در کشوری همچون ایران امکان چنین کاری هست؟ آیا اعتراضات

هزاران کارگر پیمانکاری پتروشیمیها و پالایشگاهها که برای تبدیل قراردادهای خود برسمی ماههاست که در اعتصاب هستند یک مبارزه انحرافی صنفی است که مسولین دولت و امنیتی را سراسیمه نموده است؟ آیا وجود نهاد مستقل علنی در ایران خودرو خواهد بود مبارزات کارگزارانش را جهت داده و در واحدی که سود سرشارش نصیب مقامات میگردد، حقوق صنفی خود را مطالبه کنند؟ کارگران ایران تابیر نباید برای گرفتن حقوق ماهها قبل خود به اتراز دست زنند و فعالین نباید در این امر بکمک آنها بروند چون کارگر اگر حقوق خود را بگیرد از مبارزه دست خواهد کشید و آیا وقتی چنین مشکلاتی وجود دارند کارگران باید بجای حقوق نگرفته باهمدیگر متحد شده واز مسولین درخواست لغو کارمزدی را بنمایند! آری اعتراضات و اعتصابات بیشماری که امروزه جریان دارد خود دلیلی است که بار دیگر فعالین میبایست اختلافات را کنار گذاشته و در راه ایجاد نهاد مستقل کوشا باشند

ایجاد مجدد نهادهای کارگری -- تاریخچه مختصری که از ۱۱۰ سال جنبش کارگری بیان گردید، ۳ دوره عمده را در جنبش نشان میدهد؛ دوره اول که تا سال ۴۲ طول کشیده و سرمایه داری در حال شکل گیری بوده و کارگران گرفتار حزب توده ای میگردند که سیاستهای دیکته شده روسها برایش نسبت به جنبش کارگری ارجح بوده و لذا جنبش کارگری سرکوب میگردد، دوره دوم که تا سال ۶۰ طول میکشد و کارگران در مقطعی مدیریت کارخانه ها را نیز همچون دوره سوسیالیسم تخیلی اروپای سالهای بسیار دور بعهده گرفته ولی باز هم گرفتار الویت سیاسی بازی و گروه گرایی چپ با تئوریهای التقاطی و الگوبردارانه مجددا بشدت سرکوب میگردد و دوره سوم که هنوز تمام نشده و کارگران در مقطع سالهای ۸۱ تا ۸۷ توانستند با نیروی خود سندیکاهای مستقل را ایجاد کرده و دورنمایی برای جنبش کارگری تصویر کنند که ضرورت فعلی جنبش کارگری چیست و چگونه باید مشکلات عدیده خود را حل کنند. دوره سوم نیز مسائلی را تجربه کرد که بازمانده ریشه استبداد و گرایشات گروهی و خودخواهیهای شخصی و غرور کاذب هنوز دامنگیر بعضی از فعالین کارگری و کارگران پیشرو بوده و آنها با وجود حرکت بسیار مثبتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری نمودند، نتوانستند. به کار خود ادامه دهنداگر الویت به جنبش کارگری و ایجاد تشکلات مستقل ان داده میشد، بطور یقین سندیکاهای مستقل بیشتری تشکیل شده و نهادهای دیگر موجود کارگری که در پی سندیکالیسم بوده و یا راه صحیح را نمایانند را نیز سازماندهی میکرد، مهمتر اینکه هزاران نیروی فعال کارگری که پای بیانیه ها امضا کرده و حمایت خود را از دو سندیکای مستقل ابراز داشته بودند، قادر بودند کارگران پیشروی دیگر کارخانه ها و صنایع را سازماندهی کرده و جنبش قدرتمند کارگری را میساختند که شدت سرکوب امکان داشت که آنرا کند کند، ولی هرگز نمیتوانست فعالیت آنرا متوقف و یا خشک نماید. مقالات بیشماری در مورد گرایشاتی که در کمیته های پیگیری و هماهنگی و سایر نهادهای کارگری موجود موجب گردید تا آنها از هدف اصلی که ایجاد تشکل کرگریست دور شوند تحریر گردید ولی هرکدام تلاش کردند ضمن شمردن ایرادات، گروه دیگر را متهم کنند، درحالیکه اصل انتقاد به پیدا کردن شیوه ایست که تاکتیکها و آرمان را به حرکت درآورد نه آنکه آنرا بخشکاند. و خوشبختانه فعالین و نهادهای کارگری آن سالها که نگران بودند خط سندیکای مستقل به تایید دولت منتهی شده و همچون نهادهای دیگر به سندیکالیسم روی آورد، با استقبالی که کارگران از ایجاد نهاد مستقل و مقاومتی که اعضای دو سندیکا نشان دادند و دشمنی که رژیم برای سرکوب آنها انجام داد، آنها را وادار کرد که بهمین روش روی آورند. دیگر برای نهادهای کارگری روشن شده که برای مبارزات روزمره کارگران ناچارند که با کارفرماها و وزارت کار و دولت برای آن خواسته های صنفی مذاکره و نامه نگاری کنند و این موضوع انحراف از جنبش کارگری نیست. دیگر برای نهادهای کارگری روشن شده که همچون سایر جنبشهای دموکراتیک که از سازمانهای بین المللی حقوق بشری استفاده میکنند، کارگران نیز باید از آن سازمانها و سازمانهای بین المللی کارگران بسود جنبش خود استفاده نمایند. مذاکره با دولت و یا سازمان جهانی کار بمعنی آن نیست که جنبش کارگری ایران برای ایجاد نهاد مستقل خود از آنها اجازه بگیرد و یا تکلیکهایش را بر اساس دلخواه آنها تنظیم کند، بلکه در جهانی که با زدن یک دکمه کامپوتر افراد بهم وصل شده و از اخبار جهانی آگاه میگردند، شایسته نیست که جنبش کارگری از این موقعیت بسود خود استفاده نکند

چپ در رویا -- امروزه که گروههای چپی که غرب را امپریالیسم مینامیند و با وجود زندگی در آن کشورها از دموکراسی نسبی موجود آنها فریادشان به آسمان بود، دیگر خود برای مسائل افتاده از کشتار سالهای ۶۰ تا ۶۷ و سایر موارد نامه ها و بیانیه هاست که به سازمانهای بین المللی ارسال شده و با مسولین دولتها در تماسند و حتی در اینراه از امکانات مادی آنها تحت عناوین مختلف سود میجویند. بخشی از این گروههای چپ که جنبش کارگری را برای ایجاد نهادهای مستقل تایید میکنند، خود از جنبش کارگری دور بوده و گاها تلاش میکنند حرکتهای کارگری را بخود منتسب کرده و رهنمودهایی برای تشکیل کمیته های الگویی گروه خود بدهند. متأسفانه هنوز آثار تفکر انحرافی حزب توده و اکثریت و سایر گروههایی که هنوز نتوانسته اند از گرایشات متمل و رایج حزب توده رها شوند، در بین فعالین قدیمی دیده شده که تلاش دارند کارگران را یا به فعالیت سندیکالیستی کشانده و یا بنوعی با سیستم موجود آشتی دهند، تفکر حزب توده هیچگاه نهاد مستقل کارگری را درک نکرد چون همواره خود وابسته به دولت خارجی بود. بخشی دیگر از گروههای چپ با وجود استفاده از امکاناتی که شرح داده شد، همچنان نهاد سندیکایی مستقل را بطور آشکار و یا با کوبیدن گفتار یکی از اعضای سندیکاهای نقض میکنند و بر کار مخفی دور از مبارزات کارگری و ایجاد کمیته ها و هسته های کارگری برای ایجاد شورا و حزب کمونیست پافشاری میکنند بدون اینکه خود در اینراه قدمی بردارند. بخشی نیز با تئوریهای لغو کارمزدی و مشابه آنها همچنان راه ایجاد سندیکای مستقل که ضرورت فعلی جنبش کارگریست نفی نموده و سعی دارند کارگران را در جامعه سرمایه داری امروزه که یافتن کار قراردادی و سفید امضا نایاب شده حول لغو کارمزدی سازماندهی کنند و روشن نیست تا چند سال باید بگذارد تا آنها عدم نتیجه گیری خود را در تاکتیکهایی که انتخاب میکنند، درک کنند. آنچه در گروههای چپ عمدگی دارد تلاش برای نسبت دادن اعتراضات کارگری بسود گروه خودی است که اخبارش را در سایتهایش منعکس میکند، روشن نیست که چه زمانی باید طول بکشد که آنها همچون گروههای چپ سایر کشورهای تحت دیکتاتوری به صرافت ایجاد نهادهای مستقل کارگری از طریق حرکت در مبارزات روزمره و از درون جنبش کارگری بیافتند. امروزه سایتهای گروههای چپ پر از تحلیلهای جنبشهای دموکراتیکی کشورهای منطقه و مختصری نیز شامل تحلیل کارگری آن کشورها است، گروههایی که قادر نیستند جنبش دموکراتیک کشور خود را هضم کرده و با وصل کردن طیف وسیع آن به اصلاح طلبان آنرا انحرافی مینامند، در عوض گروههای مذهبی کشورهای منطقه را نمیبینند که با نزدستی خود را برای رسیدن به قدرت دموکراتیک نشان میدهند. افراد و گروههایی که تا انتقادی به فرد یا گروه مشخصی با بردن نام اصلی، سراسیمه شده و تهمتها را نثار نقد میکنند، بدون اینکه به محتوای نقد توجهی نمایند. این موضوع انسان را بیاد اشعار ایرج میرزا در مورد حجاب میاندازد که با شیرینی میگوید حجاب را کنار نزن و کاری را که میخواهی انجام بده و این متأسفانه امری رایج شده و رهبران بعضی از گروههای چپ از ترس از دست دادن هواداران اندک خود، صفحات سایتهایشان را از شعارهای تند و بی محتوی و مقالاتی که نشان از بیعملی آنها دارد، پر نموده ولی حاضر نیستند اخبار کارگری و تحلیلهایی که

موافق تئوری آنها نیست را در سایتهایشان قرار داده و یا اگر ذکری میکنند با سرعت آنها را از صفحات اصلی پاک میکنند. امید است در این دوره که جنبش کارگری همه فعالین خود برای ایجاد نهادهای مستقل برای مقابله با بدترین نوع سرمایه داری وابسته با ترکیب ولایتی و سپاهی که روزبروز بیشتر خود را در قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و نظامی شریک میکند، آماده نماید تا قادر باشد آنرا سرنگون نماید. هیچکس از گروههای چپ انتظار ندارد که از تبلیغات گروهی خود دست بردارد، ولی فعالیت کارگران در مبارزات صنفی را با تبلیغات منفی بمباران نکند بلکه با شکات در آنها خود را به کارگران نزدیک نموده و اعتماد آنها را کسب نماید و اگر توانست هسته و یا کمیته مخفی خود را در کنار مبارزات کارگری ساخته و حزب کمونیست را نه از راه دور بلکه از نزدیک تدارک ببندد.

سندیکای مستقل ضرورت جنبش کارگری -- فعالین کارگری نیز که از سالهای ۸۰ نطفه های ایجاد کمیته هایی برای ایجاد تشکلات آزاد کارگری تشکیل دادند، باید دریابند که با وجود دور شدن از کارگران و اختلافاتی که شرح داده شد، حرکت آنها کاملاً صحیح بوده و راه اصلی جنبش کارگری همین است. ایراد اصلی که کمیته ها داشتند، ایجاد تشکیلاتی بود که میخواست رهبری جنبش کارگری را بدست گیرند و خود نهادی بعنوان مرکز جذب کارگران باشند و از آنجا دستور عملهای خود را به جنبش کارگری صادر کنند و این پایه اصلی درگیریها و انشعابات بود. فعالین و پیشروان کارگر نباید فراموش کنند که اعتقاد و اعتماد کارگران هر واحد بیشتر برای نمایندگانیست که خود در مبارزات روزمره خود انتخاب کرده و قادرند در صورت کمکاری تغییر داده و لذا تصمیمات آنها را بجان گوش دهند. آنها حاضر نیستند حتی به اعضای منتخب کمیته های کارگری و با سندیکاها که گاه گرایشات فکری خود را نسبت به نیاز کارگران الویت بخشیده و تاکتیکهای نامناسب یکسان بدلیل مشکلات متفاوت کارگران پیشنهاد میدهند، را بپذیرند. اصولاً تا ایجاد هماهنگی بیشتر و مجهز شدن به دانش مبارزه طبقاتی در سطح وسیعتر جنبش کارگری، کمیته های ایجاد شده بین سندیکاهای مستقل باید مرکزی برای مشاوره و فراهم کردن امکانات مادی و آموزشی بیشتر و تماس با سازمانهای بین المللی کار و مواردی از این قبیل باشد، نه اینکه مرجع تصمیم گیری برای سندیکاهای مستقل گردد. کمیته های کارگری میبایست در شناخت کارگران فعال در واحدهای مختلف کوشا بوده و آنها را از طریق آشنا کردن با نحوه ایجاد سندیکاهای موجود، به تاسیس نهاد مستقل کارگری در واحد و کارخانه مربوطه علاقمند نماید. کمیته های کارگری باید کارخانه هایی که در حال اعتراض و اعتصاب طولانی برای حقوق عقب افتاده، تغییر قراردادهای موقت و پیمانکاری، حداقل دستمزد و موارد دیگر را با تشویق فعال کارگری کمیته ها برای تماس با فعالان آن کارخانه در ایجاد نهاد مستقل کارگری بکوشد. هر کمیته کارگری که میتواند از جمع سندیکاهای یک شهر باشند، خود از نمایندگان چند سندیکا تشکیل شهر و دیگر تعداد کارگر یک واحد و یا فعال بدان واحدی دیگر نباید تأثیری در تعداد نماینده آن واحدها در کمیته مربوطه باشد، لذا تعداد کمیته ها میتوانند به تعداد بیشتری در مراحل اولیه باشند. در پروسه مبارزاتی هر چند کمیته یک نماینده انتخاب کرده و تعدادی از این نمایندگان که میتواند از شهرهای مختلف باشند یک نهادی بنام مثلا کمیته مختلط کارگری ایجاد کرده که وزایف آنها باز هم همانند کمیته ها نه تصمیمگیری، بلکه مشورت با یکدیگر برای آموزش بیشتر، تماس با کارگران فعال شهرهای مختلف، دادن بیانیه، ایجاد زمینه اعتراضات همگانی برای مراسم روز کارگر و برخورد با قوانین کار و موارد دیگر از جمله تماس با سازمان جهانی کار و اخذ حمایت آنها است. وظایف نمایندگان کمیته ها و کمیته های مختلط در پروسه مبارزاتی و ثابت کردن اینکه الویت اصلی را جنبش کارگری و نه گرایشات فردی قرار داده اند که از طریق تأیید کارگران و نمایندگان سندیکاهای آنها مشخص میگردد، با تشکیل مجمع عمومی کارگران نمایندگانی را برای پیشبرد کارهای هماهنگ کارگران انتخاب مینمایند. اهمیت دادن به وظیفه هر سندیکا که در مبارزات روزمره کارگران واحد خود میبایست به تصمیم گیری مستقل و تعمیم این وظیفه در هر کمیته برای جمع کارخانه های زیر پوشش بسیار مهم بوده و باید از تشکیلات هرمی که منجر به افزایش گرایشهای فردی میگردد شنیداً جلوگیری گردد تا تصمیمات کمیته ها و سایر نهادهای تشکیل شده برای کارگران هر واحد قابل لمس گردد. برای جلوگیری از این امر پروسه چرخشی بدان نمایندگان کمیته ها و به این صورت موجب شرکت کارگران بیشتر در کمیته ها امری قابل توجه خواهد بود، تماس دائم نمایندگان با کارگران و قرار دادن آنها در مسائل در جریان و سهم کردن تعداد بیشتری از کارگران در مذاکره با وزارت کار، نماینده کارفرما و نیروهای امنیتی موجب کاهش ضربه خوری کارگران فعال میگردد. ایجاد صندوق مالی و تماس با سازمانهایی که در این راه کمک کنند تا به کارگران اخراجی و بیکار شده پروسه مبارزاتی بسته به بودجه صندوق بسیار مهم بوده و کمیته ها باید در زمینه ایجاد همکاری با فعالین آگاه و وکلا و کسانی که جنبش کارگری نیاز دارند فعال باشند. طبیعی است این مقاله در نظر ندارد کارها و راه چاره را پیش بینی کند چرا که مسائل تصمیمگیری باید با تشکیل کمیته ها تعیین گردند و نمیشود آنها را با تئوری از پیش شناسایی کرد، تنها از تجربه های گذشته میتوان استفاده کرد و راههای آینده را بکمک دانش مبارزاتی پیدا نمود. در حال حاضر اعتراضات و اعتصابات کارگری شدیدتر از همه سالهای پیش شده، بیکاری میلیونها کارگر در مقابل جنبش کارگری قرار داشته، قراردادهای موقت و سفید امضا افزایش فراوان یافته، حداقل حقوق و کلا درآمد کارگران اسفناک بوده، و مواردی دیگر که فوقاً شرح داده شد در اوج قرار دارند و لذا فضا برای ایجاد کمیته های جدید و نهادهای مستقل بسیار آماده است. از طرف دیگر جانگ تبلیغاتی جناحهای رژیم برای دستیابی قدرت، وارد شدن سپاه در همه منابع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی انتخابات موجب شده که به افشاکاری نسبت بیکدیگر پرداخته و همدیگر را فرسوده کنند و تلاش کنند با ترفندهای فریبکارانه کارگران و سایرین را به طرفداری از جناح خود وادار کنند، اشتباه نشود سقوط آنها تنها بستگی به قدرت جنبش کارگری و سایر جنبشهای دموکراتیک دارد. یارانه به گرانی گذشته افزوده و نه فقط اکثریت کارگران، بلکه بیشتر اقشار مردم زیر خط فقر بسر برده با این ترتیب و فعال شدن کارگران پیشرو در واحدهایی که ماههاست اعتراض میکنند ولی فاقد تشکیلات مستقل برای جهت دهی مبارزاتی خود هستند، ایجاد سندیکاهای مستقل افزایش یافته و دولت و حکومت قادر نخواهند بود که آنها را متوقف نمایند. پس پیش بسوی ایجاد سندیکای مستقل که ضرورت امروز جنبش کارگریست تا جنبش کارگری نیز بتواند در معادلات سایر جنبشهای دموکراتیک جاری و در مقابله با حکومت راه خود را دیکته نماید.

مرداد ۹۰ گروه پژوهش کارگری

پیوستها

http://www.ofros.com/etelayee/olyaeifard_nsema.htm

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=1114>

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=19179>

http://kaargar.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1132:2011-07-28-13-59-42&catid=37:2009-12-12-14-17-06&Itemid=108
<http://www.workertoday.com/maqale/hakimi84.pdf>
<http://72.41.76.219/?p=603>
<http://www.ghatipati.net/akhbar-iran/maghalat/jonbesh-kargari-iran-grayeshaye-rayej.htm>
http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2011/07/blog-post_27.html
http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2011/08/blog-post_09.html
<http://negah1.com/negah/negah25/negah25-17.pdf>
<http://www.vahdatcommunisti.com/017.pdf>
<http://xalvat.com/Bayanieh/Kargari/Tashakol/Defa%27AzTashakol.htm>
http://www.workertoday.com/maqale/may83_kom_kargari.pdf
<http://www.workertoday.com/maqale/mabaheesi.htm>
http://www.workertoday.com/maqale/kom_iyate.htm
http://www.ofros.com/maghale/tashakol_moghaveke.pdf
<http://www.workertoday.com/maqale/vahdat.htm>
<http://www.workertoday.com/maqale/reform.htm>
http://www.workertoday.com/maqale/az_hakimi.pdf
http://www.kar-online.com/kargari/kargari_34.html
<http://www.workertoday.com/gozaresh/komiteh.pdf>
http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=16:1389-12-24-00-10-41&catid=12:1389-12-23-23-56-45&Itemid=31
<http://komite.150m.com/maghalevanaghd04.htm>
http://jonbeshdartabeed.blogspot.com/2010/11/blog-post_1604.html
<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=8130>